

پرایس اکشن

(روندها)

ویرایش دوم

نویسنده: ال بروکز

مترجم: مهندس حسین رضایی حاجی‌دهی

نشر چالش

بروک، ال، ۱۹۵۲ - م. Brooks, Al	: سرشناسه
پرایس اکشن: روندها/ نویسنده ال بروکز؛ مترجم حسین رضایی حاجی‌دهی	: عنوان و نام پدیدآورنده
تهران: چالش، ۱۳۹۹	: مشخصات نشر
۵۰۰ ص: نمودار	: مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۲۲-۶۰۱۷-۵۵-۸	: شابک
فیبا	: وضعیت فهرست‌نویسی
Trading price action trends: technical analysis of price charts bar by bar for the serious trader, c2012.	: یادداشت
سهام- قیمت‌ها- جدول‌ها و نمودارها	: موضوع
Stocks- Prices- Charts, diagrams, etc.	: موضوع
رضایی حاجی‌دهی، حسین، ۱۳۵۸ - مترجم.	: شناسه افزوده
HG۴۶۳۸	: رده‌بندی کنگره
۳۳۲/۶۳۲۰۴۲	: رده‌بندی دیویی
۶۱۲۲۶۹۵	: شماره کتاب‌شناسی ملی



www.Chalesh.ir

پرایس اکشن روندها (ویرایش دوم)

نویسنده: ال بروکز

مترجم: حسین رضایی حاجی‌دهی

اجرای طرح جلد: چاووش

امور فنی و صفحه‌آرایی: نشر چالش

لیتوگرافی و چاپ: چاووش / پرگار

چاپ اول: بهار ۱۳۹۹ چاپ هشتم: تابستان ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۱۷-۵۵-۸

نشر چالش: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ وحید نظری، شماره ۱۰۰ تلفن: ۶۶۴۱۴۶۱۰

فروشگاه چالش: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، خ وحید نظری، شماره ۱۰۲ تلفن: ۶۶۴۱۷۴۱۵

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. هر گونه تکثیر و تولید مجدد آن
کلاً و جزاً بصورت چاپی، کی، انتشار الکترونیک این اثر بدون اجازه کتبی ناشر
ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.



مقدمه مترجم..... ۵

مقدمه..... ۷

بخش اول

پرایس اکشن

فصل اول: بازه پرایس اکشن: روندهای افراطی تا محدوده معاملات افراطی.....	۸۳
فصل دوم: کندل های روند، کندل های دوجی و اوج ها.....	۸۷
فصل سوم: شکست ها، محدوده های معامله، تست ها و بازگشت ها.....	۱۰۷
فصل چهارم: اصول کندل ها: کندل های سیگنال، کندل های ورودی، موقعیت ها و الگوهای کندلی.....	۱۱۵
فصل پنجم: کندل های سیگنال: کندل های بازگشتی.....	۱۲۳
فصل ششم: کندل های سیگنال: انواع دیگر.....	۱۲۷
فصل هفتم: کندل های خارجی.....	۱۹۵
فصل هشتم: اهمیت قیمت پایانی کندل.....	۲۰۹
فصل نهم: صندوق های سرمایه قابل معامله در بورس و نمودارهای معکوس.....	۲۱۵
فصل دهم: ورودی های ثانویه.....	۲۱۹
فصل یازدهم: ورودی های دیر هنگام و اشتباه.....	۲۲۵
فصل دوازدهم: تغییر شکل الگو.....	۲۲۹

بخش دوم

خطوط روند و کانال ها

فصل سیزدهم: خطوط روند.....	۲۳۹
فصل چهاردهم: خطوط کانال روند.....	۲۵۱
فصل پانزدهم: کانال ها.....	۲۶۳
فصل شانزدهم: میکرو کانال ها.....	۲۹۷
فصل هفدهم: خطوط افقی: نقاط سویینگ و سطوح کلیدی دیگر قیمت.....	۳۱۹

بخش سوم

روندها

- فصل هجدهم: نمونه چگونگی معامله یک روند..... ۳۴۱
- فصل نوزدهم: نشانه‌های قدرت در روند..... ۳۶۵
- فصل بیستم: دو موجی‌ها..... ۳۷۷

بخش چهارم

الگوهای رایج روند

- فصل بیست و یکم: الگوی روند اسپایک و کانال..... ۳۸۳
- فصل بیست و دوم: روزهای محدوده معامله روند دار..... ۴۲۳
- فصل بیست و سوم: روند از ابتدا و روندهای پولیک کوچک..... ۴۴۷
- فصل بیست و چهارم: روند بازگشت..... ۴۷۹
- فصل بیست و پنجم: روند از سرگیری روند..... ۴۸۷
- فصل بیست و ششم: پله‌ها: روند کانال وسیع..... ۴۹۵

www.ketab.ir

مقدمه مترجم

قیمت‌ها معلول رفتارهای معامله‌گران ریزودرشت، حرفه‌ای و تازه‌کار یا آماتور، موسسه‌ای و معامله‌گران خرد و انبوهی از انسان‌ها و برنامه‌های کامپیوتری فعال در بازار هستند؛ بنابراین تلاش برای کشف حالات و رفتارهای این بازیگران در عرضه بازار، مخصوصاً بازیگران بزرگی که رفتارها و تصمیمات آن‌ها باعث ایجاد حرکت بزرگی در بازار می‌شود، تلاش مفید و با ارزشی است.

همان‌طور که می‌دانید بازار موجود آزادی است و قالب‌های مکانیکی که روش‌های تحلیل تکنیکال سعی دارند تحت عناوین مختلفی از قبیل اندیکاتورها و اسیلاتورها و غیره بر آن تحمیل کنند را برنمی‌تابد و هیچ‌گونه الزامی در رعایت کردن این قیدوبندها را نمی‌پذیرد؛ اما امواج الیوت به دلیل ذات انعطاف‌پذیرشان هرگونه حرکات و جنبش‌های قیمت را در خود جای داده و تمام پیچ‌وتاب‌های بازار از طریق این روش قابل تفسیر و تشریح است، ولی به دلیل پیچیدگی آن‌ها استفاده از این امواج به‌غایت دشوار بوده و مستلزم تمرین و ممارست زیادی است، ولی به‌نوبه خود با ارزش می‌باشد.

پرایس اکشن به دلیل پرداختن به حالات و انگیزه‌های معامله‌گران، به‌عنوان عوامل مهم بازار، می‌تواند بهترین و قابل‌اعتمادترین روش تحلیل بازار باشد که می‌تواند در معاملات استفاده شود که بسته به میزان مهارت شخص معامله‌گر می‌تواند سود سرشاری را به همراه داشته باشد که در این کتاب به زیبایی به آن پرداخته شده است. نویسنده با ارائه بهترین و موشکافانه‌ترین روش‌های مطالعه تغییرات قیمت سعی دارد که کشف و درک رفتارهای معامله‌گران را به خواننده آموزش داده و انواع حالت‌های محتمل را بررسی نماید.

در مطالعه این کتاب‌ها باید دقت شود که بهترین نتیجه زمانی حاصل می‌شود که هر سه کتاب به‌دقت و به ترتیب مطالعه شده و به‌طور هم‌زمان در محیط واقعی و نمودارهای بازارهای مختلف بررسی شود؛ یعنی اینکه باید دقیقاً به همان روشی که نویسنده در قسمت «چگونگی مطالعه این کتاب» شرح داده است عمل گردد. روش‌های ارائه‌شده در این سری از کتاب‌ها به دلیل اینکه منحصربه‌فرد بوده و از شیوه‌های خاص و متفاوتی جهت برچسب‌گذاری استفاده می‌شود که با روش‌های مرسوم در تحلیل تکنیکال و علی‌الخصوص امواج الیوت متفاوت است، ممکن است در مراحل اولیه درک مطالب کتاب را اندکی دشوار سازد ولی این مشکل هم به‌مرور مرتفع می‌شود.

در ترجمه این کتاب نهایت تلاش بر این بوده است که با توضیحات اضافه درباره الگوها و اصطلاحات فنی در نهایت به گونه‌ای باشد که این کتاب برای کلیه خوانندگان با هر سطحی از معلومات و اطلاعات از بازار و نمودارها قابل استفاده باشد. امید است مطالعه این کتاب در راستای بهبود عملکرد فعالان کلیه بازارها مفید و مثمرالثمر باشد.

خوانندگان محترم می‌توانند انتقادات و پیشنهادات خود را به پیج اینستاگرام مندرج در پایین این صفحه ارسال فرمایند.

در پایان از کلیه عزیزانی که به صورت مستقیم و غیرمستقیم در ترجمه این اثر مرا همراهی فرمودند کمال تشکر و قدردانی را دارم.

حسین رضایی حاجی‌دهی

 [hossein_rezzai_price_action](https://www.instagram.com/hossein_rezzai_price_action)

www.ketab.ir

مقدمه

یک دلیل برای اینکه چرا تا به حال هیچ کتاب جامعی توسط هیچ معامله‌گری درباره پرایس اکشن نوشته نشده است، وجود دارد. این کار هزاران ساعت زمان می‌گیرد و بازدهی مالی آن در مقایسه با معامله کردن بسیار ناچیز است. به هر حال، اکنون به همراه سه دخترم در مدرسه گراد، زمان خالی دارم که با این پروژه بسیار رضایت‌بخش پر کنم. من در کل تصمیم داشتم که اولین نسخه از کتاب «خواندن قیمت کندل به کندل نمودار» (جان ویلی و پسران، ۲۰۰۹) را به روزرسانی کنم، ولی وقتی که وارد این ماجرا شدم، تصمیم گرفتم وارد جزئیات بسیار عالی درباره اینکه چگونه بازار را می‌بینم و معامله می‌کنم، شوم. من به صورت مجازی به شما نواختن ویولن را می‌آموزم. هر آن چیزی که باید بدانید تا درآمد کسب کنید، در این کتاب هست اما شما باید ساعات زیادی را صرف آموختن معامله خودتان کنید. بعد از یک سال از پاسخ دادن به هزاران پرسش معامله‌گران در وبسایت خودم www.brookspriceaction.com، فکر می‌کنم راه‌هایی پیدا کرده‌ام که ایده‌های خودم را بسیار واضح‌تر انتقال دهم و این کتاب‌ها باید از آن کتاب قبلی آسان‌تر درک شوند. کتاب قبلی بر روی خواندن رفتار قیمت تمرکز داشت و این سری از کتاب‌ها در مقابل بر چگونگی استفاده از رفتار قیمت برای معامله در بازارها متمرکز شده‌اند. از آنجایی که این کتاب‌ها چهار برابر بزرگ‌تر از کتاب اول شد جان ویلی و پسران تصمیم گرفتند که آن را به سه کتاب مجزا تقسیم کنند. اولین کتاب اصول رفتار قیمت و روندها را پوشش می‌دهد. کتاب دوم درباره محدوده‌های معاملاتی،

مدیریت سفارشات و ریاضیات معامله است و آخرین کتاب درباره بازگشت^۱ روندها، معاملات روزانه، اختیارات و بهترین موقعیت‌ها^۲ در هر تایم فریمی است. بسیاری از نمودارها در کتاب خواندن **کندل به کندل نمودار** موجود است، اما اکثر آن‌ها بروز شده‌اند و بحث درباره آن‌ها به‌طور گسترده‌ای بازنویسی شده است. تنها ۵ در صد از ۱۲۰۰۰۰ کلمه در آن کتاب، سری جدید این کتاب‌های ۵۷۰۰۰ کلمه‌ای آورده شده است، بنابراین خوانندگان رونوشت کوچکی از کتاب قبلی را خواهند یافت.

هدف من از نوشتن این سری از سه کتاب، تشریح درک خود از اینکه چرا معاملات به‌دقت انتخاب‌شده، ضریب ریسک به ریوارد عالی پیشنهاد می‌کنند و معرفی راه‌های رسیدن به سود از موقعیت است. من اصولی را معرفی می‌کنم که امیدوارم برای معامله‌گران حرفه‌ای و دانشجویان مدارس معامله‌گری جالب باشد، ولی همچنین امید آن را دارم که حتی معامله‌گران شروع به کشف برخی ایده‌های مفید خواهند کرد. همه به نمودار نگاه می‌کنند اما معمولاً نگاه آن‌ها تنها مختصر و باهدف محدود و مشخص است. در هر صورت، هر نموداری مقادیر قابل توجهی از اطلاعات در خود جای داده است که می‌تواند برای برپایی یک معامله پرسود بکار رود، اما بیشتر این اطلاعات تنها در صورتی می‌توانند به‌طور مؤثر مورد استفاده قرار گیرند که معامله‌گران زمان صرف کنند تا به‌دقت بفهمند هر کندل روی نمودار چه چیزی درباره اینکه پول مؤسسات چه کاری می‌کند به آن‌ها می‌گوید.

بیش از ۹۰ درصد معاملات در بازارهای بزرگ به‌وسیله مؤسسات انجام می‌گیرد، یعنی اینکه بازار درواقع کلکسیون از مؤسسات است. تقریباً تمامی آن‌ها و تعداد کمی که خیلی زود از بازار خارج نمی‌شوند در طول زمان سودآور هستند. از آنجایی که مؤسسات سود ده هستند و هم درواقع آن‌ها خود بازار هستند، هر معامله‌ای که شما اتخاذ می‌کنید یک معامله‌گر سودآور دارد (قسمتی از مجموعه مؤسسات) که سمت دیگر معامله‌ای که شما انجام داده‌اید را انجام می‌دهد. معاملات با حجم کم که توسط معامله‌گران خرد انجام می‌شوند تنها در صورتی ببار می‌نشینند که یک

^۱. تغییر رفتار به رفتاری مخالف. اکثر تکنیکالست‌ها از این اصطلاح برای تغییر از روند صعودی به روند نزولی و یا از روند نزولی به روند صعودی استفاده می‌کنند. با اینکه، رفتار در حرکت بدون روند برخلاف رفتار در حرکت روند دار است، بنابراین وقتی یک روند به حرکتی بدون روند تبدیل می‌شود، این هم یک برگشت است. وقتی که یک حرکت بدون روند تبدیل به روند می‌شود، یک برگشت به حساب می‌آید اما معمولاً به آن شکست می‌گویند.

^۲. فروشندگان قوی فروششان را حمایت می‌کنند و فروش آن‌ها کندل‌های روند نزولی، با سایه بلند در سقف‌ها و بازگشت‌های نزولی دو کندلی ایجاد می‌کنند. اثر آن‌ها روی هم انباشته شده و معمولاً درنهایت قیمت‌های پایین‌تری را به دنبال خواهد داشت.

موسسه^۱ تمایل به گرفتن همان معامله را داشته باشد. اگر می‌خواهید در قیمتی مشخص بخرید بازار به سمت آن قیمت نخواهد رفت مگر آنکه یک یا چند موسسه هم تمایل به فروش در آنجا داشته باشند، چراکه بازار تنها می‌تواند به سمت قیمتی برود که در آنجا مؤسسات میل به خرید و دیگران میل به فروش دارند. اگر Emini در ۱,۲۶۴ باشد و شما خرید انجام داده باشید و حد ضرر شما ۱,۲۶۲ باشد، حد ضرر شما نمی‌تواند فعال شود مگر اینکه موسسه‌ای وجود داشته باشد که او هم بخواهد در ۱,۲۶۲ بفروشد. این برای تمام معاملات صادق است.

اگر شما ۲۰۰ قرارداد Emini را معامله کرده باشید، پس به اندازه حجم موسسه معامله می‌کنید و شما یک موسسه تأثیرگذار هستید و در بعضی مواقع قادر خواهید بود که بازار را یک یا دو تیک حرکت دهید. بیشتر معامله‌گران خرد، در هر صورت، قدرتی برای حرکت دادن بازار ندارند، مهم نیست چقدر ساده‌لوحانه می‌خواهند معامله کنند. بازار نمی‌خواهد حد ضرر شما را فعال کند. بازار تنها می‌خواهد قیمتی که اتفاقاً شما حد ضررتان را در آن قرار داده‌اید را ببیند، ولی کاری با حد ضرر شما ندارد. بازار آن قیمت را در صورتی که یکی از مؤسسات باور داشته باشند مناسب فروش است را تست خواهد کرد و مؤسسات دیگر بر این باورند که آن قیمت مناسب خرید است. در هر تیک مؤسساتی وجود دارند که می‌خرند و مؤسسات دیگری می‌فروشند و همه سیستم‌های تأیید شده‌ای دارند که با قرار دادن آن معاملات پول‌سازی می‌کنند. شما باید در جهت اکثریت این مؤسسات معامله کنید زیرا آن‌ها هستند که کنترل می‌کنند که بازار به کدام سمت برود.

در پایان روز وقتی شما به نسخه چاپی نمودار روزانه نگاه می‌کنید، چگونه می‌توانید بگویید که مؤسسات در طول روز چه کرده‌اند؟ پاسخ ساده است: هر جایی که بازار بالا رفته بخش بزرگی از پول مؤسسات در جهت خرید بوده است و هر جایی که بازار پایین رفته است، بیشتر پولشان برای فروش مصرف شده است. به تمام جزئیات نمودار که بازار در کجا بالا یا پایین رفته است دقت کنید و هر کندل را مطالعه کنید و به زودی متوجه بسیاری از الگوهای تکراری خواهید شد. به مرور زمان شما کم‌کم این الگوهای آشکار را در زمان واقعی می‌بینید و آن به شما اطمینان لازم برای برپایی معامله در جای مناسبی را می‌دهد. برخی رفتارهای قیمت نامحسوس هستند، بنابراین آماده هر احتمالی

^۱. پول هوشمند هم گفته می‌شود، می‌تواند صندوق بازنشستگی، صندوق سرمایه‌گذاری، شرکت بیمه، بانک، کارگزاری، معامله‌گران مستقل بزرگ، یا هر کس دیگری که حجم پول کافی را برای تحت تأثیر قرار دادن بازار در اختیار دارد، باشد. حرکت بازار تأثیر برآیند معاملات بسیاری از مؤسسات است و یک موسسه تنها معمولاً نمی‌تواند بازار را برای مدت طولانی حرکت دهد. موسسه‌های سنتی معاملاتی‌شان را بر اساس تحلیل‌های بنیادی انجام می‌دهند و تنها عامل تعیین جهت بازار هستند. با این وجود، شرکت‌های HFT امروزه نفوذ بسیار زیادی در حرکت روزانه دارند به خاطر این‌که که امروزه معاملات آن‌ها قسمت بیشتر حجم روزانه را ایجاد می‌کند. شرکت‌های HFT نوع بخصوصی از شرکت نهادی هستند و معاملاتی‌شان بر اساس تحلیل آماری است نه بنیادی. نهادهای سنتی جهت و هدف بازار را معین می‌کنند، اما ریاضی‌دانان مسیری که بازار آن را طی می‌کند تا به آنجا برسد را تعیین می‌کنند.

باشید. برای مثال، بعضی مواقع که بازار روند صعودی دارد، یک کندل پایین تراز کف کندل قبلی معامله می‌شود، هنوز بازار به بالا رفتن خود ادامه می‌دهد. باید فرض کنید که پول زیادی روی کف و زیر کندل قبلی صرف خرید شده است و همچنین آن چیزی است که معامله‌گران باتجربه آن کار را انجام می‌دهند. آن‌ها دقیقاً در جایی خریده‌اند که معامله‌گران ضعیف با ضرر از بازار خارج شده و یا معامله‌گران ضعیف دیگر، با این باور که بازار شروع به ریزش کرده است فروخته‌اند. هر موقع شما با این ایده راحت بودید که روندهای قوی اغلب پولبک^۱ دارند و معامله‌گران بزرگ بیش از آنکه آن‌ها را بفروشند آن‌ها را می‌خرند، در موقعیتی خواهید بود که معاملات فوق‌العاده‌ای انجام دهید که قبلاً فکر می‌کردید دقیقاً کار اشتباهی انجام می‌دهید. خیلی سخت به آن فکر نکنید. اگر بازار در حال رشد است، مؤسسات به‌طور مداوم در حال خرید هستند، حتی در مواقعی که فکر می‌کنید باید با زیان اندکی از بازار خارج شوید. وظیفه شما پیروی از رفتار آن‌هاست نه استفاده از دلایل زیادی برای انکار آنچه که جلوی شما (روی نمودار) در حال رخ دادن است. اگر حرکت بازار نامعقول به نظر می‌رسد مهم نیست. آنچه که مهم است این است که بازار در حال رشد است و مؤسسات غالباً در حال خریدند و بنابراین شما هم باید خرید کنید.

مؤسسات عموماً همان پول هوشمند تعریف می‌شوند، یعنی اینکه آن‌ها به اندازه‌ای هوشمند هستند که با معامله‌گری درآمد کسب کنند و هر روز مقادیر بالایی را مبادله می‌کنند. تلویزیون هنوز اصطلاح موسسه را در مورد مؤسسات مرسوم نظم تعاونی‌های سرمایه‌گذاری، بانک‌ها، دلال‌های سهام، شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری بکار می‌برد. این شرکت‌ها بیشتر حجم بازار به حساب می‌آیند و بیشترشان بر اساس فاندمنتال معامله می‌کنند. تبادلات آن‌ها مسیر بازار، در نمودار روزانه و هفتگی و در بسیاری از نوسانات در طی روز را کنترل می‌کند. تا یک دهه پیش یا قبل‌تر از آن، بیشتر تصمیماتی که گرفته می‌شد و بسیاری از تبادلات به‌وسیله معامله‌گران بسیار باهوش انجام می‌گرفت، اما امروزه به‌طور فزاینده‌ای این کار توسط کامپیوترها انجام می‌شود. آن‌ها برنامه‌هایی دارند که می‌توانند مستقیماً داده‌های اقتصادی را آنالیز کرده و به سرعت بر اساس آن تحلیل‌ها، بدون اینکه کسی در معامله دخالتی بکند، وارد معامله شوند. علاوه بر شرکت‌های دیگری، مقادیر عظیمی را با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری، بر

^۱ یک مکث موقت یا حرکتی ضد روند که قسمتی از یک روند، نوسان، یا یک موج است و از نقطه شروع روند، نوسان و یا موج فراتر نمی‌رود. محدوده معاملاتی کوچکی است که معامله‌گران انتظار دارند که بعد از آن روند سریعاً از سر گرفته می‌شود. برای مثال، پولبک نزولی یک حرکت افقی یا روبه بالا در یک روند، نوسان و یا موج نزولی است که متعاقب آن حداقل یک لمس از کف قبلی وجود دارد. این حرکت می‌تواند به کوچکی یک حرکت یک تیکی بالای سقف کندل قبلی یا حتی می‌تواند یک مکث، مانند کندل داخلی باشد.

اساس تحلیل‌های آماری رفتار قیمت معامله می‌کنند. امروزه معاملات انجام‌گرفته توسط کامپیوترها ۷۰ درصد حجم روزانه بازار به حساب می‌آیند.

کامپیوترها در تصمیم‌سازی و بازی شطرنج و برنده شدن در ژنوپاردی^۱ بسیار عالی هستند! که از معامله سهام مشکل‌تر هستند. گری کاسپاروف سال‌ها بهترین تصمیمات شطرنج را در جهان می‌گرفت تا اینکه یک کامپیوتر تصمیمات بهتری را در سال ۱۹۹۷ گرفت و او را شکست داد. کن چنینگ بهترین بازیکن ژنوپاردی در تمام دوران معرفی می‌شد، بالاخره در سال ۲۰۱۱ یک کامپیوتر بر او پیروز شد. فقط مسئله زمان است که کامپیوترها به‌عنوان بهترین تصمیم‌سازان برای معاملات موسسه‌ای پذیرفته شده‌اند.

از آنجایی که کامپیوترها باهدف تحلیل‌های ریاضیاتی مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید تعاریف روشن‌تری از نواحی حمایت و مقاومت وجود داشته باشد. برای مثال، همچنان که حجم تبادلات بر پایه منطق دقیق ریاضیات افزایش می‌یابد، پیش‌بینی‌های سنجیده شده نیز باید دقیق‌تر باشد. همچنین، ممکن است تمایلاتی به برنامه‌های خرید پولبک‌های کوچک در کانال‌های فشرده ممتد در نمودار روزانه وجود داشته باشد. با این حال، اگر تعدادی کافی از این برنامه‌ها از خرید خارج شده یا در یک سطح کلیدی وارد فروش شوند، ممکن است ریزش قیمت در حجم بالاتر و با سرعت بیشتر انجام گیرد. آیا این تغییرات غم‌انگیز خواهند بود؟ شاید نه. از این‌رو فشارهای کلی یکسانی در زمانی که همه چیز به‌صورت دستی انجام می‌شد، اعمال می‌شده است، ولی با این حال باید حرکت‌ها بر اساس منطق ریاضیات باشد چراکه بیشتر حرکت‌های احساسی از معامله خارج می‌شوند. از آنجایی که این شرکت‌های دیگر، در حرکت بازار بیشتر و بیشتر مشارکت می‌کنند و به‌عنوان مؤسسات مرسوم به‌طور روزافزون از کامپیوترها در تحلیل‌ها و معامله کردن‌هایشان استفاده می‌کنند، اصطلاح موسسه مبهم می‌شود. یک معامله‌گر خرد بهتر است که یک موسسه را به‌عنوان هر موسسه مستقل دیگری که حجم کافی را برای مؤثر بودن در رفتار قیمت مبادله می‌کند متصور شود.

از آنجایی که این برنامه‌های خریدوفروش بیشتر حجم بازار را ایجاد می‌کنند، آن‌ها مهم‌ترین عوامل ظهور هر نموداری هستند و بیشتر فرصت‌های معامله برای سرمایه‌گذاران خرد را ایجاد

^۱. مسابقه‌ای که از سال ۱۹۶۴ شروع به کار کرده و تا به امروز، غیر از دوره‌ای ۱۰ ساله، همیشه روی آنتن هفتگی شبکه NBC بوده است. در جنوپاردی، باهوش‌ترین آدم‌هایی که در زمینه تاریخ و اطلاعات عمومی، دستی بر آتش دارند و می‌توانند از پس سؤال‌های نه‌چندان معمولی و سخت مجری مسابقه بریایند، شرکت می‌کنند. شهرت این مسابقه زمانی در دنیا پیچید که طرف شرکت‌کننده‌اش دریکی از برنامه‌ها، یک کامپیوتر معرفی شد. نمونه‌ای از این مسابقه را می‌توانید در فیلم معروف «میلیونر زاغه‌نشین» ببینید. م

می‌کنند. بله، دانستن اینکه سیستم cisco (cisco) گزارش درآمد بسیار قوی داشته و در حال رشد است، خوب است و اگر شما کسی هستید که می‌خواهید سهام را چندین ماه نگاه دارید، پس کاری را بکنید که مؤسسات سنتی می‌کنند و cisco را بخرید. از طرفی دیگر، اگر معامله‌گر روزانه هستید، اخبار را نادیده گرفته و به نمودار نگاه کنید، چراکه برنامه‌ها الگوهایی را ایجاد خواهند کرد که به‌طور کلی بر پایه آمار بوده و کاری بکار فاندامن‌تال ندارند. مؤسسات سنتی معاملاتشان را بر اساس تعیین جهت‌های فاندامن‌تال بر پا می‌کنند و هدف تقریبی یک سهم را در بیش از چندین ماه بعد قرار می‌دهند، اما به‌طور روزافزون، شرکت‌ها برای معاملات روزانه خود و تعیین مسیر به سمت آن هدف در معاملات کوتاه‌مدتشان و سقف یا کف نهایی آن حرکت، از آنالیزهای آماری استفاده می‌کنند. حتی در یک سطح کلان، فاندامن‌تال‌ها در بهترین حالت، تقریبی هستند. به ریزش سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۰۹ نگاه کنید. هردو، ریزش و رشدهای شدیدی را تجربه کرده‌اند تا آن وقت عوامل بنیادی در همان زمان کوتاه با آن شدت تغییر نکرده بودند. در هردو حالت، بازار به آرامی به سمت پایین خط روند ماهیانه کشیده شده و به سرعت از آنجا به سمت بالا برمی‌گردد. بازار به خاطر ملاحظات بنیادی ریزش کرده ولی ادامه آن ریزش به وسیله نمودار تعیین می‌شود.

الگوهای بزرگی، مانند روندها، محدوده‌های معاملاتی، اوج‌ها^۱ و کانال‌ها وجود دارند که در هر تایم فریمی و در هر بازاری به دفعات زیادی تکرار می‌شوند. همچنین الگوهای کوچکی با قابلیت معامله کردن وجود دارند که مبنای آن‌ها تنها چند کندل اخیر هستند. این کتاب‌ها راهنمای جامعی هستند که به معامله‌گر کمک می‌کنند هر چیزی که روی نمودار می‌بینند را درک کنند، فرصت‌های بیشتر به آن‌ها می‌دهند تا معاملات پرسودی انجام داده و از ضرر و زیان دوری کنند.

مهم‌ترین پیامی که می‌توانم به شما بدهم تمرکز بر روی بهترین معامله، دوری از بدترین موقعیت، استفاده از هدف سود (ریوارد) که حداقل به بزرگی ریسک معامله شما است و کار کردن بر رو افزایش تعداد سهم‌هایی که معامله می‌کنید می‌باشد. به‌خودی‌خود متوجه شدم که هر یک از دلایل پشت موقعیت‌های معاملات من فقط عقیده من است و ممکن است استدلال من در مورد اینکه چرا یک معامله کار می‌کند کاملاً اشتباه باشد. اگرچه ربطی به موضوع مورد بحث ما ندارد. چیزی که مهم است این است که خواندن رفتار قیمت روشی بسیار مؤثر در معامله کردن است و من درباره اینکه چرا چیزهای مشخصی بروشی که آن‌ها انجام می‌دهند رخ می‌دهد، فکر کرده‌ام. من با توضیحات خودم راحت هستم و آن‌ها، زمانی که می‌خواهم معامله را انجام دهم به من اطمینان

^۱ حرکتی است که با سرعت زیاد فاصله زیادی را رفته و اکنون به محدوده معامله یا روندی مخالف تغییر جهت داده است. انتهای بیشتر اوج‌ها از کانال‌های روند فراتر می‌رود و برمی‌گردد، اما نتیجه بیشتر آن برگشت‌ها، محدوده‌های معامله است نه یک روند مخالف.

خاطر می‌دهند؛ با اینکه آن‌ها ربطی به قرار دادن معاملات من ندارند، بنابراین برای من مهم نیست که آن‌ها درست هستند. همان‌طور که می‌توانم عقیده خودم را در مورد جهت بازار را به سرعت عوض کنم، قادرم، اگر به دلیلی برخوردم که منطقی‌تر بود یا اگر ایرادی را در منطق خودم یافتم عقاید خودم درباره اینکه چرا یک الگوی بخصوص کار می‌کند را هم عوض کنم. من عقاید را فراهم می‌کنم چراکه آن‌ها برای ایجاد منطق ظاهر می‌شوند، آن‌ها ممکن است به معامله‌گران کمک کنند که در موقعیتی معین راحت‌تر باشند و ممکن است از لحاظ عقلی مهیج باشند، ولی برای هر رفتاری از قیمت به آن‌ها نیاز نیست.

این کتاب‌ها حاوی جزئیات بسیار بوده و خواندن آن‌ها سخت است و بدرد معامله‌گرانی جدی می‌خورند که می‌خواهند تا جایی که می‌توانند درباره خواندن نمودار قیمت بیاموزند. با این حال، مفاهیم برای معامله‌گران در تمام سطوح قابل استفاده است. این کتاب‌ها تکنیک‌های استاندارد بسیاری را که توسط رابرت دی ادوارد و جان مگی (تحلیل گران تکنیکال رونندهای سهام (AMACOM, 9th, 2007)) و دیگران تشریح شده را پوشش می‌دهند، اما بیشتر بر روی کندل‌های منفرد تمرکز می‌کنند تا نشان دهند اطلاعاتی را که آن‌ها فراهم می‌آورند چگونه می‌توانند به‌طور قابل توجهی نرخ ریسک به ریوارد را در معامله‌شان بهبود بخشد. بیشتر کتاب‌ها به سه یا چهار معامله در یک نمودار اشاره می‌کنند که تلویحاً می‌گویند که هر چیز دیگری بر روی نمودار غیرقابل درک، بی‌معنی، یا پرخطر است. من بر این باورم که در هر تغییر قیمت کوچکی که در طول روز رخ می‌دهد چیزی برای یادگرفتن وجود دارد و اینکه در هر نموداری موقعیت‌های معامله بسیار زیادی وجود دارد که تنها تعداد کمی از آن‌ها را مشاهده می‌کنیم؛ اما برای دیدن آن‌ها مجبورید که پرایس اکشن را یاد بگیرید و نمی‌توانید هیچ کندلی را بی‌اهمیت در نظر بگیرید. من از هزاران عملیات از طریق یک میکروسکوپ آموختم که مهم‌ترین چیزها می‌توانند بسیار کوچک باشند.

من نمودار را کندل به کندل می‌خوانم و به دنبال مطالبی هستم که هر کندلی به من می‌گوید. همه آن‌ها مهم‌اند. در پایان هر کندل بیشتر معامله‌گران از خودشان می‌پرسند «الآن چه اتفاقی افتاد؟» با بیشتر کندل‌ها آن‌ها به این نتیجه می‌رسند که هیچ چیز بدتر از معامله کردن در این لحظه نیست بنابراین تلاش برای درک کردن خیلی هم بد نیست. در عوض، منتظر الگوهای بزرگتر و واضح‌تر می‌مانند. این در صورتی است که آن‌ها باور داشته باشند کندلی وجود ندارد، یا آن را به‌عنوان نشانه فعالیت برنامه موسسه‌ای از دست داده باشند که قابل معامله توسط معامله‌گر شخصی نیست. آن‌ها احساس نمی‌کنند که در این لحظات بخشی از بازارند، ولی این لحظات بخش بیشتری از روز را تشکیل می‌دهند. با این حال، اگر به حجم نگاه کنند، تمام آن کندل‌هایی که آن‌ها نادیده می‌گیرند حجمی برابر کندل‌هایی دارند که بر پایه آن کندل‌ها معامله خود را برپا می‌کنند.

بدیهی است که معاملات زیادی در حال انجام است، اما آن‌ها درک نمی‌کنند که چطور می‌تواند باشد و وانمود می‌کنند که اساساً چنین چیزی وجود ندارد؛ اما آن انکار حقیقت است. همیشه معامله صورت می‌گیرد و شما به عنوان یک معامله‌گر درک اینکه چرا معاملات انجام می‌گیرد را به خودتان بدهکارید و باید راهی را برای پول درآوردن کشف کنید. یادگیری اینکه بازار به شما چه می‌گوید خیلی وقت‌گیر است، اما زیربنای تبدیل شدن به یک معامله‌گر موفق را به شما ارائه می‌دهد.

برخلاف اغلب کتاب‌های نمودار کندلی که بیشتر خوانندگان احساس می‌کنند که مجبورند الگوها را به خاطر بسپارند، این سه کتاب من استدلالی را فراهم می‌کنند (درباره اینکه) چرا یک الگوی بخصوص برای برپایی یک معامله قابل اعتماد است. بعضی از اصطلاحات برای تکنیکالیستهای بازار یک معنی دارد ولی برای معامله‌گران معنی متفاوتی دارد و من این کتاب‌ها را به‌طور کامل از زاویه دید یک معامله‌گر می‌نویسم. من یقین دارم که بسیاری از معامله‌گران هر چیزی که در این کتاب هست را از قبل درک می‌کنند، اما احتمالاً نمی‌توانند پرایس اکشن را به روشی که من گفته‌ام تشریح کنند. هیچ رازی در مسیر معامله‌گران موفق نیست؛ همه آن‌ها موقعیت‌های معمولی را می‌دانند و بسیاری برای هر کدام نام مخصوص به خود را دارند. همه آن‌ها تقریباً در یک زمان می‌خرند یا می‌فروشند، یک سویینگ را معامله می‌کنند و همه آن‌ها دلایل خودشان برای ورود به یک معامله را دارند. در بسیاری از معاملات پرایس اکشن به‌طور مستقیم هیچ نیازی به توضیح واضحی برای اینکه یک موقعیت معین کار می‌کند احساس نمی‌کنند. امیدوارم که آن‌ها از خواندن درک و چشم‌انداز من از رفتار قیمت لذت ببرند و اینکه به آن‌ها بینش لازم برای توسعه معاملات موفق قبلی‌شان را بدهد.

هدف بیشتر معامله‌گران بیشینه کردن سود معاملاتشان از طریق روشی است که با شخصیتشان سازگار باشد. من معتقدم که بدون آن سازگاری، واقعاً امکان معامله کردن همراه با سود در دراز مدت وجود ندارد. بسیاری از معامله‌گران کنجکاوند که بدانند چقدر طول می‌کشد تا تبدیل به یک معامله‌گر موفق شوند و برای دوره‌های حتی چندساله، حاضرند ضرر هم بکنند. در هر صورت این دوره برای من ۱۰ سال به طول انجامید تا قادر به انجام معامله موفق شوم. هریک از ما، تصورات و حواس‌پرتی‌های زیادی داریم، بنابراین دوره زمانی برای هرکس متفاوت خواهد بود، ولی هر معامله‌گری باوجود موانع بی‌شمار، برای اینکه همواره سودآور شود باید سخت تلاش کند. من چندین مشکل اصلی داشتم که باید حل می‌کردم، از قبیل بزرگ کردن سه دختر بسیار خوب که همیشه فکر من را مشغول خودشان می‌کردند و اینکه به عنوان پدرشان باید چگونه باشم. این مشکل با بزرگتر شدن آن‌ها و استقلالشان حل شد. سپس من مدت زمانی طول کشید تا

ویژگی‌های شخصیتی بسیاری را به‌عنوان واقعیت تغییرناپذیر در خودم قبول کنم (حداقل به این نتیجه رسیدم که مایل به تغییر آن‌ها نیستم) و سرانجام مسئله اعتماد وجود داشت. من همواره به این جسارت خودم در انجام بسیاری از کارها اعتماد داشتم به‌طوری که کسانی که مرا می‌شناختند شگفت‌زده می‌شدند چراکه این کار برای من مشکل بود. با این حال، من عمیقاً باور داشتم که درواقع به آن حد که از استخدام برای سال‌ها لذت می‌بردم هرگز با یک رویکرد پیوسته پرسود مواجه نخواهم شد. در عوض، سیستم‌های زیادی را خریدم، سیستم‌ها و اندیکاتورهای زیادی را نوشتم و آزمایش کردم، کتاب‌ها و مجلات زیادی را خواندم، به سمینارها رفتم، معلم خصوصی گرفتم و به چت روم‌ها پیوستم. من با افرادی هم‌صحبت شدم که خودشان را معامله‌گران موفق معرفی می‌کردند، ولی هرگز گزارش حسابشان را ندیدم و پنداشتم که بیشتر افراد می‌توانند تدریس کنند، ولی اگر کسانی باشند که بتوانند معامله موفق آموختن داشته باشند، تعدادشان خیلی کم است. معمولاً در معاملات، آن‌هایی که می‌دانند، کمتر حرف می‌زنند و آن‌هایی که حرف می‌زنند نمی‌دانند.

این بی‌نهایت مفید بود چراکه هر چیزی را که لازم بود از آن پرهیز کنم تا موفق بشوم را به من نشان می‌داد. هر نامعامله‌گری که به نمودار نگاه کند قطعاً به این نتیجه می‌رسد که معامله کردن بسیار آسان است و تشویق به انجام معامله می‌شود. در پایان روز، هر کسی می‌تواند به هر نموداری نگاه کند و نقاط ورود و خروج بسیار واضحی را ببیند. با این وجود هر زمان شکل‌گیری نمودار انجام آن بسیار دشوار است. به‌طور طبیعی همه دوست دارند دقیقاً در کف خرید کنند و یک معامله هرگز به عقب برنمی‌گردد. اگر برگردد، یک تازه‌کار تن به ضرر و زیان‌های بزرگ نمی‌دهد، نتیجه آن یک سری از معاملات زیان ده است که درنهایت حساب معامله‌گر را از بین خواهد برد. استفاده از حد ضررهای بزرگ تا حدی آن مشکل را برطرف می‌کند، اما همواره معامله‌گران ضررهای کم تعداد بزرگی خواهند داشت که آن‌ها را در وضعیت قرمز قرار می‌دهد و باعث می‌شود که آنان از بکار بردن روش قبلی خود برای معامله بترسند.

دسترسی به اطلاعات موجود در این کتاب‌ها تعداد زیادی معامله‌گر پرایس اکشن ماهر را آموزش خواهد داد که همه یک کار را در یک‌زمان انجام می‌دهند و از این طریق کسانی که دیر وارد بازار می‌شوند و باید بازار را به سمت هدف موردنظر شما هدایت کنند را حذف می‌کند، در این صورت آیا باید نگران باشید؟ خیر، زیرا مؤسسات بازار را کنترل می‌کنند و آن‌ها از قبل باهوش‌ترین معامله‌گران^۱ جهان که همه مطالب این کتاب را حداقل به‌صورت حسی می‌دانند را در اختیار دارند.

^۱ معامله‌گر باهوش شامل معامله‌گران سودآوری که معمولاً موقعیت‌های بزرگی را معامله می‌کنند و عموماً در سمت درست بازار قرار می‌گیرند.

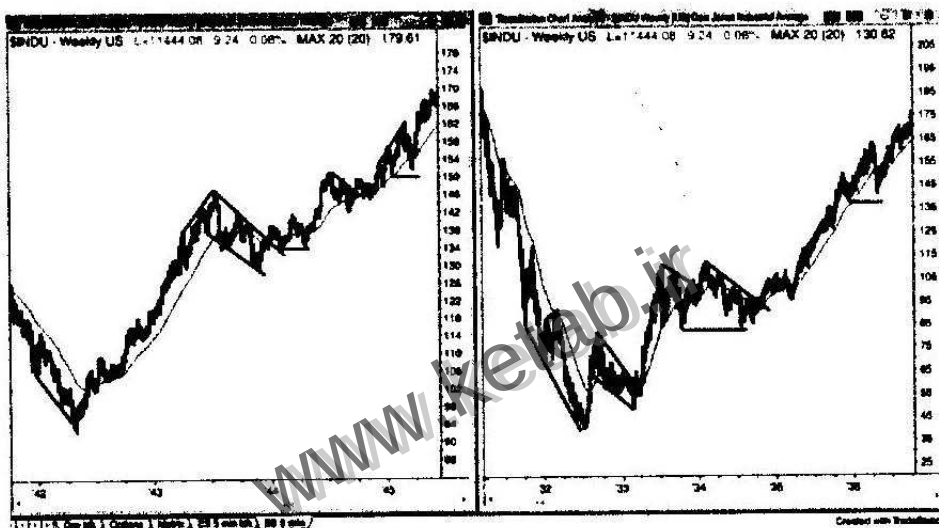


در هر لحظه، یک خریدار بسیار باهوش موسسه‌ای وجود دارد که سمت مخالف موقعیتی را که یک فروشنده باهوش موسسه‌ای قرار دارد، در دست دارد. از آنجایی که مهم‌ترین بازیگران بازار، پرایس اکشن را از قبل می‌دانند، داشتن بازیگران بیشتری که پرایس اکشن را می‌دانند، تعادل بازار را به این طرف و آن طرف منحرف نخواهد کرد؛ بنابراین من نگرانی از بابت چیزی که دارم می‌نویسم ندارم که باعث متوقف شدن پرایس اکشن شود و آن را از کار بیندازد. به خاطر همین تعادل هر امتیاز^۱ی که هر کس دارد همیشه به سمت بینهایت کوچک میل می‌کند و هر اشتباه کوچکی منجر به ضرر خواهد شد، مهم نیست که یک نفر چقدر می‌تواند نمودار را خوب بخواند. اگرچه بدون درک پرایس اکشن پول به دست آوردن به‌عنوان یک معامله‌گر خیلی سخت است، اما این دانش به‌تنهایی کافی نیست. بعد از اینکه یک معامله‌گر یاد گرفت که چگونه نمودار را بخواند، زمان زیادی طول می‌کشد تا یاد بگیرد که چگونه معامله کند. من این کتاب‌ها را نوشتم تا به مردم یاد دهم که نمودار را بهتر بخوانند و بهتر معامله کنند و اگر می‌توانید هر دو را به‌خوبی انجام دهید، لیاقت آن را دارید که بتوانید پول را از حساب دیگران خارج کرده و در حساب خود بریزید.

دلیل اینکه چرا الگوهای را که همه ما می‌بینیم کاری که باید انجام دهند را انجام می‌دهند این است که آن کار آن‌ها نمایش چیزی است که در یک بازار کارا با معامله‌گران بی‌شماری که به هزاران دلیل مختلف سفارش گذاری می‌کنند می‌دهد، اما با کنترل حجم، معاملات بر پایه منطق عمیقی انجام می‌شوند. فقط این گونه به نظر می‌رسد و همیشه این‌طور بوده است. الگوهای یکسان در تمام تایم فریم‌ها و در تمام بازارهای دنیا ظاهر می‌شوند. محال خواهد بود که در سطوح بسیاری به سرعت و به‌سادگی دستکاری شوند. پرایس اکشن جلوه‌ای از رفتارهای بشر است و بنابراین درواقع پایه ژنتیکی دارد. تا زمانی که وارد آن نشویم بدون تغییر خواهد ماند، درست مانند نموداری که من بازیابی کردم، برای مدت ۸۰ سال بدون تغییر ماند. معامله بر اساس برنامه ممکن است که ظاهر را کمی تغییر دهد، گرچه نمی‌توانم شاهده‌ی بر این نظریه بیابم. اگر باشد، نمودار را ملایم‌تر می‌کند چون که غیراحساسی بوده و حجم را بسیار بالا می‌برد. از آنجایی که بیشتر حجم به‌طور اتوماتیک و با کامپیوترها معامله می‌شود و حجم بسیار زیاد است، رفتارهای احساسی و غیراصولی محتوی بسیار ناچیزی از بازار را در اختیار دارد و نمودارها گرایشات بشری را بهتر و خالص‌تر بیان می‌کنند.

^۱ موقعیتی با معادله معامله گران مثبت است. در بازارهای مالی به مجموعه شرایطی اطلاق می‌شود که با رخ دادن آن‌ها احتمال موفقیت یک معامله بیشتر از شکست آن است. اگر معامله‌گر موقعیت را معامله کند، امتیاز ریاضیاتی دارد. امتیازها همیشه کوچک و زودگذر هستند زیرا برای داشتن امتیاز به شخص دیگری در سمت دیگر بازار نیاز است و بازار پر از معامله گران باهوش است که اجازه نخواهند داد که یک امتیاز بزرگ شده و به طول انجامد.

از آنجایی که پرایس اکشن برخاسته از DNA انسان است تا ما وارد آن نشویم تغییری در آن صورت نمی‌گیرد. وقتی به دو نمودار شکل (I-۱) نگاه می‌کنید، اولین واکنش شما این است که آن‌ها یک جفت نمودار معمولی هستند، اما به تاریخ مندرج در پایین نمودار نگاه کنید. این نمودارهای هفتگی میانگین صنایع داو جونز از دوران رکود و از جنگ جهانی دوم، علی‌رغم اینکه بیشتر حجم امروز با کامپیوترها معامله می‌شود، الگوهای یکسانی با آنچه که ما بر روی نمودارهای امروزه می‌بینیم دارند.



شکل (I-۱) رفتار قیمت در طول زمان تغییر نکرده است.

اگر همه مردم ناگهان معامله‌گر اسکالپ^۱ پرایس اکشن شوند، الگوهای کوچکتر ممکن است برای لحظه‌ای مقداری تغییر کنند، اما به مرور زمان، بازار کارآمد، برنده این بازی خواهد شد و آرام آرام نظرات معامله‌گرها به سمت الگوهای پرایس اکشن استاندارد جاری خواهد شد چراکه این عمل بازار نتیجه‌گریزناپذیر عمل افراد بی‌شماری است که عاقلانه و منطقی رفتار می‌کنند. همچنین، واقعیت این است که این شیوه معامله‌گری بسیار دشوار است و باوجود اینکه معامله‌بر اساس پرایس اکشن شیوه‌ای عالی است، باز هم انجام موفق آن در زمان مناسب بسیار مشکل است.

^۱ معامله‌ای که با سود بسیار کمی، معمولاً قبل از هرگونه پولیکی بسته شود. در Emini، وقتی که متوسط نوسانات ۱۰ تا ۱۵ پوینت است، معمولاً یک معامله اسکالپ، معامله‌ای است که هدف در آن تقریباً ۴ پوینت باشد. برای SPY و سهام، ممکن است ۱۰ تا ۳۰ سنت باشد. برای سهام‌های گران‌قیمت‌تر، می‌تواند یک تا دو دلار باشد. از آنجایی که سود اغلب کمتر از ریسک معامله است، معامله‌گر باید حداقل ۷۰ درصد معاملاتش با سود همراه باشد که برای اکثر معامله‌گران هدفی غیرواقع‌بینانه است. معامله‌گران باید تنها در جایی معامله کنند که پتانسیل سودشان حداقل بزرگتر از ریسکشان باشد مگر آنکه مهارت فوق‌العاده‌ای داشته باشند.

معامله‌گرانی که در آن واحد این کار را به‌خوبی انجام دهند تا نفوذ قابل‌توجهی بر الگو داشته باشند به تعداد کافی وجود نخواهد داشت. به ادوارد و مگی^۱ نگاه کنید. بهترین معامله‌گران دنیا که برای چند دهه از ایده خود استفاده کرده و به معامله کردن ادامه داده‌اند، دوباره به همان دلیل به روشی که آن‌ها عمل کرده‌اند نگاه کنید چون که این روش تأثیر غیرقابل تغییر بازار کارآمدی است که از انبوهی از افراد باهوش با شیوه‌ها و تایم فریم‌های بی‌نهایت متنوع پر شده است، همه تلاش می‌کنند که تا می‌توانند کسب درآمد کنند. برای مثال، تایگر وود هیچ‌چیزی را که در گلف انجام داده است پنهان نمی‌کند و هرکسی آزاد است از او پیروی کند (او را الگوی خود قرار دهد). با این حال افراد بسیار معدودی هستند که بتوانند مانند او گلف بازی کنند و درآمد کسب کنند. در بازار هم وضع به همین منوال است. هر معامله‌گر می‌تواند هر چیزی را که در اینجا برای آموختن وجود دارد را یاد بگیرد و کماکان ضرر کند به خاطر اینکه بکار بردن تمام آن دانش به روشی که دائماً سودده باشد کار بسیار دشواری است.

چرا بسیاری از مدارس کسب‌وکار، ادوارد و مگی را معرفی می‌کنند درحالی‌که کتاب آن‌ها اصولاً ساده است و به‌طور گسترده‌ای از خطوط روند، شکست‌ها^۲، پولبک‌ها به‌عنوان اساس معامله کردن استفاده می‌کند؟ به خاطر اینکه روش آن‌ها کار می‌کند، کار می‌کرده و همیشه کار خواهد کرد. از آنجایی که تقریباً تمام معامله‌گران کامپیوترهایی دارند که داده‌های روز بازار در دسترس آن کامپیوترهاست، بسیاری از آن تکنیک‌ها می‌تواند بر معاملات در طول روز مطابقت داشته باشد. همچنین، نمودارهای کندلی اطلاعات افزوده‌ای درباره اینکه چه کسانی بازار را کنترل می‌کنند را ارائه می‌دهند که در نتیجه ورود در زمان مناسب با ریسک کمتر را میسر می‌سازد. ادوارد و مگی بر روی روند کلی تمرکز دارند. من از تکنیکی بر همان اساس استفاده می‌کنم اما توجه بیشتری بر روی کندل‌های منفرد می‌کنم تا نرخ ریسک به ریوارد را بهتر کنم و توجه زیادی به نمودارهای طول روز هم دارم.

برای من بدیهی است که اگر فردی بتواند یک نمودار را به حدی خوب بخواند که قادر باشد در زمان‌های دقیق و مناسبی که حرکت بازار شروع شده و بازنگردد وارد بازار شود، آن معامله‌گر امتیازی بزرگی در اختیار خواهد داشت. او درصد بالایی از سود را خواهد داشت و ضررهای محدود

۱. رابرت. دی. ادوارد و جان مگی، نویسندگان کتاب «تحلیل تکنیکال روندهای سهام» در سال ۱۹۴۸ بودند که کتاب آن‌ها باید به‌عنوان یکی از اولین کارهای مربوط به انضباط معامله‌گری در نظر گرفته شود. این کتاب منحصراً به تحلیل روند و الگوهای نموداری ارتباط داشت و تا امروز هم قابل استفاده است. م

۲. حالتی است که سقف یا کف کندل فعلی تا ورای سطح قیمت بسیار مهمی مانند سویینگ بالا یا پایین، سقف و کف هر کندل قبل از آن، خط روند، یا کانال روند کشیده می‌شود و کندلی که این شکست را ایجاد می‌کند و معمولاً کندل روند قدرتمندی است، کندل شکست می‌باشد.

او ناچیز خواهد بود. نتیجه گرفتیم که این نقطه شروع من خواهد بود و آنچه کشف کردم این بود که چیزی برای افزودن وجود ندارد. درواقع، هر افزایشی، پریشان کردن آن نتایج در بهره‌وری پایین‌تر است. خیلی واضح و راحت به نظر می‌رسد اما برای بیشتر مردم باور آن سخت است.

من یک معامله‌گر روزانه هستم که در نمودارهای طول روز EMINI&SP500 اعتماد بسیار زیادی به پرایس اکشن دارم و بر این باورم که خوب خواندن پرایس اکشن مهارتی گرانبها برای معامله‌گران است. در مقابل تازه‌کارها اغلب باور عمیقی دارند مبنی بر اینکه چیزی بیش از پرایس اکشن نیاز است، شاید فرمول‌های پیچیده ریاضی باشد که به افراد کمی که از آن استفاده می‌کنند، تنها امتیازی را که لازم دارند می‌دهد. گلدمن ساکس^۱ بسیار ثروتمند و پیشرفته است که معامله‌گران آن باید سوپر کامپیوترها و نرم‌افزارهای قدرتمندی در اختیار داشته باشند که به آن‌ها امتیازی می‌دهد که تضمین می‌کند تمام معامله‌گران خرد محکوم به واماندگی^۲ هستند. آن‌ها شروع به بررسی تمام انواع اندیکاتورها کرده و با ورودی‌های آن‌ها بازی می‌کنند تا کارایی آن اندیکاتورها را بالا ببرند. هر اندیکاتوروی، در بعضی مواقع کار می‌کند، اما برای من، آن‌ها بیشتر گیج‌کننده هستند تا شفاف ساز. درواقع، حتی بدون نگاه کردن به نمودار هم ۵۰ درصد شانس انجام معامله درست وجود دارد.

من اندیکاتورها و سیستم‌ها را بدون آگاهی از دقت آن‌ها رد نمی‌کنم. من در طول این سال‌ها بیش از ۱۰۰۰۰ ساعت زمان را صرف نوشتن و آزمایش کردن اندیکاتورها و سیستم‌ها کرده‌ام و شاید در آن بیش از هر کس دیگری تجربه دارم. این تجربه گسترده من در کار با اندیکاتورها و سیستم‌ها قسمت ضروری فرایند تبدیل شدن من به یک معامله‌گر موفق بود. برای بسیاری از معامله‌گران، اندیکاتورها خوب کار می‌کنند، اما بهترین موفقیت زمانی فراهم می‌شود که معامله‌گر شیوه‌ای را پیدا می‌کند که بر شخصیت او مطابقت دارد. تنها بزرگترین مسئله من با اندیکاتورها و سیستم‌ها این بود که هرگز به آن‌ها کاملاً اعتماد نکردم. در تمام موقعیت‌ها، استثنائاتی را دیدم که باید امتحان می‌شد. من همواره می‌خواستم تا آخرین سنت را از بازار بگیرم و هرگز با برگشت از یک سیستم راضی نمی‌شدم مگر اینکه بتوانم تغییر جدیدی ایجاد کنم که آن را بهتر کند. همواره می‌توانید سیستم‌تان را بهینه کنید، اما از آنجایی که بازار همیشه از یک روند قوی به یک محدوده

^۱ شرکت خدمات مالی و بانکداری آمریکایی و چندملیتی است که بخش عمده فعالیت‌های آن، در زمینه ارائه خدمات بانکداری سرمایه‌گذاری، مدیریت سرمایه‌گذاری، بانکداری تجاری، همچنین مبادله کالاهای اقتصادی، اوراق بهادار، سهام اختصاصی و مدیریت بر صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک، متمرکز می‌باشد. م

^۲ failure

معامله^۱ فشرده تغییر می‌کند و سپس دوباره برمی‌گردد و بهینه‌سازی شما بر مبنی چیزی که اخیراً اتفاق افتاده است، به‌زودی وقتی که بازار به فاز جدیدی وارد می‌شود نقض خواهد شد. من حقیقتاً خیلی سختگیر، وسواسی، پرنرزی، هوشیار و نامطمئن به کسب درآمد در دراز مدت از طریق اندیکاتورها و سیستم‌های اتوماتیک هستم، ولی در روش‌های دیگر عالی هستم و بیشتر مردم این عملکرد را ندارند.

بسیاری از معامله‌گران، مخصوصاً تازه‌کاران، مجذوب اندیکاتورها (مجذوب هر قدرت برتر، معلم، کارشناس تلویزیون، یا خبرنامه که می‌خواهند باور کنند که از آن‌ها حمایت خواهد شد و عشق و رضایت خود به‌عنوان یک انسان را با دادن پول زیاد نشان دهند) هستند، به این امید که اندیکاتور به آن‌ها نشان خواهد داد که چه موقع وارد معامله شوند. آنچه که درک نمی‌کنند این است که بیشتر اندیکاتورها بر پایه پرایس اکشن ساده بنا شده است و من وقتی که معاملات را قرار می‌دهم، واقعاً نمی‌توانم آن قدر سریع فکر کنم که چندین اندیکاتور به من چه می‌گویند. اگر یک روند صعودی، یک پولبک و بعد از آن صعود به سقف جدیدی وجود داشته باشد، اما این صعود کندل‌های همپوشان بسیار، بدنه‌های نزولی زیاد، یک جفت پولبک کوچک و سایه‌های بزرگی در بالای کندل، داشته باشد، هر معامله‌گر باتجربه خواهد دید که تست^۲ ضعیفی از سقف روند وجود دارد و اینکه اگر روند صعودی هنوز قوی هست دیگر نباید قدرت قبلی ادامه داشته باشد. بازار تقریباً به‌طور حتم به یک محدوده معامله و احتمالاً به روند نزولی منتقل می‌شود. نیاز نیست که این را اسیلاتور به معامله‌گران بگوید. همچنین، اسیلاتورها مایل هستند که معامله‌گران را وادار کنند که دنبال بازگشت‌ها باشند و کمتر بر روی نمودار قیمت تمرکز کنند. این‌ها، در بیشتر روزهایی که بازار دو یا چند بازگشت دارد و این بازگشت‌ها یک یا چند ساعت زمان می‌گیرند، می‌توانند ابزارهای مؤثری باشند. مشکل زمانی پدید می‌آید که بازار روند پرقدرتی به خود می‌گیرد. اگر بر روی اندیکاتورهای خود بیش‌ازاندازه تمرکز کنید، خواهید دید که آن‌ها در تمام طول روز در حال شکل دادن و اگرایی هستند و ممکن است خودتان را مرتباً در حال ورود در جهت مخالف روند و ضرر کردن ببینید.

^۱. برای این تعریف حداقل نیاز به یک کندل منفرد است با محدوده‌ای که با کندل قبل از خود همپوشانی زیادی دارد. حرکت افقی است که نه فروشندگان و نه خریداران هیچ‌کدام کنترل بازار را در دست ندارند گرچه یک‌طرف اغلب قوی‌تر است. محدوده معامله اغلب یک پولبک در یک روند است که پولبک به‌اندازه‌ای طولانی می‌شود که بیشتر معامله‌گران اطمینان خود را نسبت به آن از دست می‌دهند. به عبارتی دیگر، معامله‌گران در کوتاه‌مدت درباره جهت شکست دچار تردید می‌شوند و بازار تمایلاتی تکراری به بالا و پایین خواهد داشت که هرکدام هم نقض خواهد شد. معمولاً در نهایت شکست در جهت روند خواهد بود و این در تایم فریم بزرگ‌تر یک پولبک است.

^۲. وقتی که بازار به قیمت قبلی از یک سطح مهم می‌رسد و می‌تواند فراتر از آن برود یا به آن نرسد. اصطلاح نقض تست به معنی کارهای متضادی است که به‌وسیله معامله‌گران مختلف انجام می‌شود. بسیاری از معامله‌گران بر این باورند که اگر بازار معکوس شود، تست موفقیت‌آمیز بوده است و اگر معکوس نشود و بازار از تست عبور کرده و به حرکت خود ادامه داد، تست نقض شده و شکست رخ داده است. لازم به ذکر است که واژه تست و لمس در این کتاب دارای معنی یکسانی می‌باشند.

آن وقت می‌پذیرید که بازار دارای روند است، زمان کافی برای جبران ضررهایتان در طول روز باقی نخواهد ماند. در عوض، اگر خیلی ساده به یک کندل یا نمودار کندلی نگاه می‌کردید، می‌دیدید که بازار به‌طور واضح دارای روند است و برای یافتن بازگشت‌ها، تلاش نمی‌کردید که از اندیکاتورها استفاده کنید. معمولی‌ترین بازگشت‌های موفق ابتدا یک خط روند را با یک مومنتم قوی می‌شکنند و سپس برای تست مجدد انتهای آن عقب‌نشینی می‌کنند و اگر معامله‌گران خیلی روی واگرایی‌ها متمرکز باشند، این واقعیت اساسی را نادیده می‌گیرند. معامله کردن بر اساس واگرایی در نبود یک موج با مومنتم مخالف روند^۱ اولیه که خط روند را می‌شکند، یک استراتژی باخت است. صبر کنید تا خط روند شکسته شود و سپس ببینید که آیا پس از تست انتهای خط روند قدیم، قیمت معکوس می‌گردد یا روند قدیم دوباره از سر گرفته می‌شود. نیازی به اندیکاتوری ندارید که به شما بگوید که برگشت قوی در اینجا معامله‌ای با احتمال موفقیت بالا، حداقل باهدف یک معامله اسکالپ است و در آنجا تقریباً به‌طور حتم یک واگرایی خواهد بود، پس چرا با افزودن اندیکاتورها به محاسبات خود، فکر کردن‌تان را پیچیده می‌کنید؟

بعضی از کارشناسان ترکیبی از تایم فریم‌ها، اندیکاتورها، شمارش امواج، سری‌های فیبوناچی و گسترش‌ها را پیشنهاد می‌کنند؛ اما وقتی زمان انجام معامله فرامی‌رسد، تنها زمانی سفارش گذاری خواهند کرد که موقعیت پرایس اکشن مطلوب باشد. همچنین وقتی که موقعیت پرایس اکشن خوبی را دیدند، اندیکاتورهایی را جستجو می‌کنند که نشان‌دهنده واگرایی‌های تایم فریم‌های مختلف که در آن میانگین‌های متحرک تست می‌شود، شمارش امواج، یا موقعیت‌های فیبوناچی باشد تا آن چیزی را تأیید کنند که در مقابلشان است. درواقع آن‌ها معامله‌گران پرایس اکشن هستند که منحصرأً خارج از پرایس اکشن بر روی تنها یک نمودار معامله می‌کنند اما از پذیرفتن آن احساس خوبی ندارند. آن‌ها معاملات خود را پیچیده می‌کنند به همین خاطر معاملات بسیار زیادی را از دست می‌دهند زیرا تحلیل بیش‌ازحدشان، زمان زیادی را برای ثبت سفارش از آن‌ها می‌گیرد و مجبورند منتظر موقعیت بعدی بمانند منطق این نیست که مسائل ساده را پیچیده کنیم. بدیهی است که افزودن هر اطلاعاتی موجب اتخاذ تصمیم بهتر می‌شود و ممکن است افراد زیادی وقتی در جایی تصمیم به ورود می‌گیرند بتوانند اطلاعات ورودی زیادی را پردازش کنند. نادیده گرفتن داده‌ها، تنها به دلیل طرز فکری ساده، حماقت است. هدف کسب درآمد است و معامله‌گران باید هر کاری را انجام دهند تا سودشان را بیشینه کنند من واقعاً نمی‌توانم چندین تایم فریم و اندیکاتور را به‌خوبی

^۱ معامله یا موقعیتی است در خلاف جهت روند کنونی، این‌گونه معامله یک استراتژی باخت است که برای اغلب معامله‌گران با ضرر همراه است چراکه ریسک معمولاً حداقل به بزرگی سود است و احتمال آن بندرت به‌اندازه‌ای است که به نفع معادله معامله‌گران باشد.

پردازش کنم و در زمانی که نیاز است سفارشات خود را دقیقاً در موقعیت مناسب قرار دهم و من دریافته‌ام که به‌دقت خواندن تنها یک نمودار برای من بسیار سودآور است همچنین فهمیده‌ام که اگر به اندیکاتورها اعتماد کنم در خواندن پرایس اکشن خود تنبل می‌شوم و اغلب چیزهای بدیهی را از دست می‌دهم. پرایس اکشن بسیار مهم‌تر از هر اطلاعات دیگری است و اگر بعضی چیزهایی را که پرایس اکشن به شما می‌گوید، قربانی به دست آوردن اطلاعات دیگری کنید که از جایی دیگر به دست آورده‌اید، احتمالاً تصمیم بدی می‌گیرید.

یکی از خسته‌کننده‌ترین چیزها زمانی که معامله‌گران شروع به انجام معامله می‌کنند آنست که همه چیز معقول است. آن‌ها دنبال آن هستند که قوانینی را پیدا کنند که سودشان را تضمین کند و از اینکه چگونه الگوها در یک روز کار می‌کنند و در روزی دیگر نقض می‌شوند متفرند. بازارها بسیار کارا هستند زیرا افراد باهوش بسیار زیادی هستند که یک بازی مجموع صفر^۱ را بازی می‌کنند. یک معامله‌گر برای کسب درآمد، باید همواره از نیمی از معامله‌گران غیرمعمول دیگر بهتر باشد. به دلیل اینکه بیشتر رقبا مؤسسات سود ده هستند، معامله‌گر مجبور است که خیلی خوب معامله کند. هر وقت آمیزی به وجود می‌آید، به‌سرعت کشف شده و ناپدید می‌شود. به خاطر داشته باشید، یکی باید در طرف مقابل شما معامله کند. آن‌ها به‌منظور کشف سیستم جادویی شما خرید نخواهند کرد و زمانی که این کار را بکنند دیگر به شما پول نخواهند داد. قسمت جذاب معامله آنست که این بازی مجموع صفر است با آمیزی بسیار کوچک و از نظر روحی بسیار اقناع‌کننده و از نظر مالی همراه با پاداش است که بتوانید این امتیازات کوچک و فرصت‌های زودگذر را مشخص کرده و بر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کنید. این کار شدنی ولی بسیار دشوار است و نیاز به نظم سخت‌گیرانه‌ای دارد. معنی ساده نظم، انجام چیزی است که نمی‌خواهید انجام دهید. همه ما ذاتاً کنجکاویم و تمایل طبیعی داریم که چیزهای جدید یا متفاوت را امتحان کنیم، اما معامله‌گران خیلی خوب در مقابل وسوسه‌ها مقاومت می‌کنند. مجبورید به قوانین خود بچسبید و از احساسات بهره‌یزید و مجبورید صبورانه منتظر بهترین معامله باشید. وقتی که در پایان روز به نمودار نگاه می‌کنید، همه این‌ها آسان به نظر می‌رسد، ولی در زمان خودش که باید کندل به کندل و بعضی مواقع ساعت‌به‌ساعت منتظر بمانید، بسیار سخت است. وقتی موقعیتی آشکار می‌شود، اگر

^۱ بازی «حاصل جمع صفر» یا بازی «مجموع صفر»، بیانگر موقعیتی است که سود یک شخص با زیان شخص دیگر یکسان باشد، در نتیجه تغییر خالص ثروت یا سود صفر است. بازی مجموع صفر ممکن است بیش از دو بازیکن، یا میلیون‌ها شرکت‌کننده داشته باشد بازی‌هایی مثل شطرنج و تنیس که در آن‌ها یک برنده و یک بازنده وجود دارد نیز جزو بازی‌های مجموع صفر هستند. در بازارهای مالی، اختیار معامله (Options) و قراردادهای آتی (futures) نیز مثال‌هایی از بازی مجموع صفر هستند. زیرا در مقابل شخص پیروز معامله، فرد دیگری وجود دارد که در معامله شکست خورده است. م

دچار پریشانی شده باشید، یا از خودتان راضی باشید آن موقعیت را از دست خواهید داد و بعد از آن مجبور خواهید شد که حتی بیشتر صبر کنید. ولی اگر بتوانید به طور هم‌زمان صبر و نظم را برای پیروی از سیستمی بی‌نقص در خود به‌روراندید پتانسیل سود بسیار زیاد است.

روش‌های بی‌شماری برای کسب درآمد در معامله سهام و EMINI ها وجود دارد اما نیازمند حرکت است (خوب به‌جز اختیار فروش). اگر خواندن نمودار را یاد بگیرید، بدون اینکه بدانید چرا مؤسسات روند را شروع کرده‌اند و یا حتی بدانید که چه اندیکاتوری چه چیزی را نشان می‌دهد، هر روز تعداد زیادی از این معاملات پرسود را انجام خواهید داد. شما نیازی به نرم‌افزارها و تحلیل گران این مؤسسات ندارید چراکه آن‌ها چیزی را که خودشان انجام می‌دهند را به شما نشان خواهند داد. کل چیزی را که شما باید بیاموزید همراه شدن با معاملات آن‌هاست و در این صورت شما سود خواهید کرد. پرایس اکشن به شما خواهد گفت که آن‌ها چه کار می‌کنند و به شما اجازه ورود با حد ضرر کوچکی می‌دهد.

من دریافته‌ام که با کم کردن آنچه در حین سفارش‌گذاری مجبورم در نظر بگیرم، همواره سود زیادی به دست می‌آورم. تمام چیزی که نیاز دارم یک نمودار خالی بدون هیچ اندیکاتوری غیر از یک میانگین متحرک نمایی^۱ ۲۰ کندلی (EMA) بر روی کامپیوترم است که نیاز به تحلیل‌های زیادی ندارد و در طی روز موقعیت‌های زیادی را نمایان می‌سازد. بعضی معامله‌گران ممکن است به حجم هم توجه کنند زیرا یک اسپایک^۲ غیرعادی بزرگ بعضی مواقع به انتهای یک روند نزولی نزدیک می‌شود و کف یک یا دو نوسان جدید بعدی، اغلب موقعیت معامله اسکالپ صعودی پرسودی را ایجاد می‌کند. وقتی یک ریزش بیش‌ازحد انجام می‌گیرد، اسپایک‌های حجم بعضی مواقع روی نمودارهای روزانه رخ می‌دهند. با این حال آن قدر قابل‌اعتماد نیست که توجه مرا تضمین کند.

بسیاری از معامله‌گران تنها زمانی پرایس اکشن را در نظر می‌گیرند که یک واگرایی یا پولبک انجام گرفته باشد. درواقع بیشتر معامله‌گرانی که از اندیکاتورها استفاده می‌کنند معامله نمی‌کنند مگر آنکه کندل سیگنال^۳ قوی در آنجا وجود داشته باشد و اگر زمینه درست باشد، حتی اگر واگرایی نباشد بسیاری در کندل سیگنال قوی وارد می‌شوند، آن‌ها دوست دارند قیمت پایانی قوی یا کندل بازگشتی بزرگی را ببینند؛ اما در واقعیت این رخداد نسبتاً نادر است سودمندترین ابزارها

^۱ نمودارهای این کتاب از میانگین متحرک‌های ۲۰ کندلی استفاده می‌کنند ولی هر میانگین متحرک دیگری هم مفید است.

^۲ به تغییر قیمت سریع و پر شیب در زمانی نسبتاً کوتاه طی یک یا چند کندل اسپایک گویند.

^۳ کندلی است که بلافاصله قبل از کندلی که در آن سفارش ورود انجام می‌گیرد (کندل ورود) می‌آید. این کندل آخرین کندل یک موقعیت ورودی است.

برای درک پرایس اکشن، خطوط روند، یا خطوط کانال روند، سقف‌ها و کف‌ها، شکست‌ها و شکست‌های نقض شده، اندازه بدنه‌ها و سایه‌های روی کندل‌ها و رابطه کندل کنونی با چندین کندل قبلی هستند. مخصوصاً چگونگی شروع قیمت، سقف، کف و قیمت پایانی کندل اخیر در مقایسه با رفتار چندین کندل قبلی، اطلاعات زیادی در مورد اینکه بعداً چه رخ می‌دهد را ارائه می‌کند. نمودارها اطلاعات زیادی را درباره اینکه چه کسی بیشتر از همه بازار را کنترل می‌کند فراهم می‌آورند. تقریباً هر کندلی نشانه‌های مهمی را در مورد اینکه بازار کجا خواهد رفت عرضه می‌کند و معامله‌گری که هر فعالیتی را به‌عنوان اختلال در نمودار رد کند هر روز از معاملات پرسود زیادی صرف‌نظر می‌کند. بیشتر ملاحظات این کتاب مستقیماً وابسته به انجام معامله است، اما تعدادی از آن‌ها بدون اعتبار کافی باید با گرایش‌های ساده رفتار قیمت کمیابی پذیرفته شوند تا اینکه مبنای یک معامله شود.

من شخصاً، اصولاً به نمودارهای کندلی برای معاملات Emini، آتی‌ها و معامله سهام اعتماد می‌کنم، اما بیشتر سیگنال‌ها روی هر نوع نموداری قابل رؤیت است و بسیاری از آن‌ها حتی روی نمودار ساده خطی هم مشهود است. من ابتدا روی نمودارهای کندلی ۵ دقیقه‌ای تمرکز می‌کنم تا اصول پایه‌ای را از روی نمودار تشریح کنم ولی روی نمودارهای روزانه و هفتگی هم به همان خوبی بحث می‌کنم. از وقتی که سهام، فارکس، قراردادهای آتی اسناد خزانه‌داری و اختیارات را هم معامله می‌کنم درباره اینکه چگونه پرایس اکشن می‌تواند به‌عنوان پایه برای این نوع از معاملات مورد استفاده قرار گیرد بحث می‌کنم.

به‌عنوان یک معامله‌گر هر چیزی را خاکستری می‌بینم و همواره برحسب احتمالات فکر می‌کنم. اگر یک الگو برپا شود و آن الگو عالی نباشد ولی مانند یک موقعیت معقول باشد، احتمالاً به همان صورت رفتار خواهد کرد. معمولاً شباهت به‌اندازه کافی هست. اگر چیزی شبیه موقعیت‌های موجود در کتب درسی باشد، احتمالاً معامله به روشی شبیه به کتاب‌های درسی ظاهر خواهد شد. این هنر معامله‌گری است و سال‌ها طول می‌گشد بیاموزید چگونه در منطقه خاکستری معامله کنید. همه مردم شواهد عینی، قوانین واضح و اندیکاتورها، چت روم‌ها، خبرنامه‌ها، اخبار تلفنی، یا کارشناسانی را می‌خواهند که به آن‌ها بگویند دقیقاً کی وارد شوند و حد ضررشان را به حداقل برسانند و سودشان را حداکثر کنند، اما هیچ‌یک از موارد فوق در دراز مدت بکار نمی‌آید. باید مسئولیت تصمیمات خودتان را بپذیرید، اما اول باید یاد بگیرید که چگونه تصمیم بگیرید یعنی اینکه باید با چگونگی کار در منطقه خاکستری مبهم آشنا شوید. هیچ چیز هیچ‌وقت مطلقاً سیاه یا سفید نیست و من آن‌قدر این کار را کرده‌ام که ادعا کنم نه می‌تواند رخ دهد و نه رخ خواهد داد، مهم نیست که چقدر بعید باشد. مثل فیزیک کوانتم است. هر اتفاق ممکن، دارای یک احتمال است

و همین‌طور اتفاقاتی که باید تصور آن را بکنید. این احساسی نیست و دلیل اینکه چرا یک اتفاق رخ می‌دهد ارتباطی به آن ندارد. اینکه امروز فدرال رزرو را پایش کنید که ببینید آیا نرخ‌ها را کاهش می‌دهد، وقت تلف کردن است چراکه هر دو تفسیر صعودی و نزولی و هر چیزی که فدرال رزرو انجام می‌دهد وجود دارد. راه حل آنست که ببینید بازار چه کاری انجام می‌دهد، نه اینکه فدرال رزرو چه می‌کند.

اگر به این فکر کنید، معامله‌گری یک بازی مجموع صفر است و غیرممکن است که در جایی که همواره قوانین مؤثر واقع می‌شوند، بازی مجموع صفر وجود داشته باشد. اگر کار کنند، همه از آن‌ها استفاده خواهند کرد آنگاه هیچ‌کس در آن طرف معامله نخواهد بود؛ بنابراین معامله نمی‌تواند وجود داشته باشد. خطوط راهنما خیلی مفیدند اما قوانین قابل اعتماد نمی‌توانند وجود داشته باشند و معمولاً برای معامله‌گری که می‌خواهد این را بپذیرد «که اگر فقط بتوانید با قوانین درستی پیش بروید، معامله‌گری بازی پرسودی است»، شروع خیلی ناراحت‌کننده‌ای خواهد بود. تمام قوانین بعضی مواقع درست کار می‌کنند و معمولاً اغلب برای همراه شدن، کافی است باور کنید که اگر آن‌ها را فقط دستکاری کنید در هر زمانی کار خواهند کرد. تلاش می‌کنید یک خدای معامله‌گری را خلق کنید که از شما حفاظت کند، اما دارید خودتان را گول می‌زنید و به دنبال راه حل آسان یک بازی هستید که در آن بازی فقط راه حل‌های سخت کار می‌کنند. شما با باهوش‌ترین افراد دنیا رقابت می‌کنید. اگر آن قدر باهوش هستید که با مجموعه‌ای از قوانین خطاناپذیر پیش بروید، آنگاه همگی با یک بازی مجموع صفر دشواری روبرو می‌شوید. نمی‌توانید از معامله‌گری درآمد کسب کنید مگر آنکه انعطاف‌پذیر باشید چراکه باید جایی بروید که بازار می‌رود و بازار بی‌نهایت انعطاف‌پذیر است. می‌تواند در مدتی طولانی و غیرقابل تصویری در هر جهتی خم شود. همچنین می‌تواند مکرراً در هر کندل کوچکی برای مدت خیلی طولانی معکوس شود. در نهایت می‌تواند کاری را در بین آن‌ها انجام دهد و انجام خواهد داد. به خاطر این، هرگز ناامید نشوید، آن را به عنوان یک واقعیت بپذیرید و به آن به عنوان قسمتی از زیبایی معامله‌گری بنگرید.

نیروی جاذبه بازار به سمتی نامعلوم است. در بیشتر طول روز هر بازاری احتمال جهتی^۱ ۵۰-۵۰ دارد، در هر بازاری ۵۰ درصد در حرکتی رو به بالاست و ۵۰ درصد با همان اندازه رو به پایین است. با توجه به این توضیح منظور این است که حتی اگر بدون نگاه کردن به نمودار هر سهمی را

۱. احتمالی که بازار قبل از آنکه به مقدار معینی در جهت مخالف برسد، به همان اندازه بالا یا پایین خواهد رفت. اگر به حرکتی مساوی به سمت بالا و پایین می‌نگرید، احتمال جهتی آن اغلب اوقات در حدود ۵۰ درصد است، یعنی این که شانس ۵۰-۵۰ وجود دارد که بازار قبل از حرکت X تیکی به سمت پایین ابتدا X تیک به سمت بالا حرکت می‌کند و یک شانس ۵۰-۵۰ هم وجود دارد که قبل از اینکه X تیک بالا برود اول X تیک به سمت پایین حرکت می‌کند.

خریده و سپس دستوری را بگذارید که یک سفارش، سفارش دیگر را لغو کند^۱ (OCO) تا در حد سودی معادل X سنت بالای ورودی، خارج شده یا در حد ضرری معادل X سنت پایین ورودی معامله را ببندد، در این صورت شما ۵۰ درصد شانس به دست آوردن سود را دارید. بعلاوه اگر در طول روز هر سهمی را بدون دیدن نمودار فروخته و سپس حد سودی به اندازه X سنت پایین ورودی و حد ضرری معادل X سنت بالای ورودی خود قرار دهید، ۵۰ درصد شانس برد و ۵۰ درصد شانس باخت را دارید. اندازه X در مقایسه با قیمت سهم نباید خیلی بزرگ باشد. نمی‌توانید در یک سهم ۵۰ دلاری انتظار X ۶۰ دلاری داشته باشید، چراکه ۰ درصد شانس ضرر ۶۰ دلاری دارید همچنین نمی‌توانید X را ۴۹ دلار در نظر بگیرید زیرا شانس از دست دادن ۴۹ دلار هم خیلی کم است اما اگر مقدار X را طوری بگیرید که در محدوده‌ای منطقی روی تایم فریم باشد، این انتخاب در کل درست است. وقتی بازار ۵۰-۵۰ است، یعنی اینکه بازار مبهم است و اصولاً نمی‌توانید نظری درباره جهت آن داشته باشید این نشانه‌ای از محدوده معامله است، بنابراین هر وقت درباره جهت قیمت مطمئن نیستید فرض کنید بازار در محدوده معامله است. در زمان‌های کوتاهی روی نمودار احتمال جهت بالاست. در طول یک روند قوی این احتمال ممکن است ۶۰ یا ۷۰ درصد باشد، اما زیاد نمی‌تواند طول بکشد زیرا به‌سوی ابهام و یک بازار ۵۰-۵۰ جذب می‌شود که در آن خریداران و فروشندگان هردو احساس می‌کنند که قیمت ارزش معامله را دارد. وقتی که روندی وجود دارد و جهت آن مقداری مشخص است، بازار به سمت محدوده‌های حمایت و مقاومت هم کشش خواهد داشت که معمولاً نوعی حرکت اندازه‌گیری شده می‌باشد و آن محدوده‌ها همواره جایی هستند که در آن حداقل اندکی، تردید به بازار بازگشته و محدوده معامله در آن توسعه می‌یابد.

هرگز در طول روز معامله به اخبار توجه نکنید. اگر می‌خواهید بدانید معنی اخباری که اتفاق می‌افتد چیست، نمودارهای جلوی‌تان به شما خواهند گفت. گزارشگران بر این باورند که اخبار مهم‌ترین چیزهای دنیا هستند و اینکه هر اتفاقی که رخ می‌دهد، باید معلول بزرگترین گزارش اخبار روز آن‌ها باشد. از آنجایی که کسب‌وکار گزارشگران اخبار است، اخبار باید در مرکز دنیا و علت هر رخدادی در بازارهای مالی باشد. وقتی که در اواسط مارس ۲۰۱۱ سهام ریزش کرد، اخبار، آن را به زلزله زاین نسبت دادند. برای آن‌ها مهم نیست که ریزش بازار از سه هفته قبل از زلزله و بعد از یک اوج صعودی، شروع شده بود. وقتی من ۱۵ کندل روند صعودی پشت سر هم را روی نمودار

^۱. تعیین دو دستور هم‌زمان به‌طوری که در صورت اجرای یک دستور، دستور دیگری به‌طور خودکار کنسل شود، مثلاً سرمایه‌گذاری که محدودیت مالی دارد می‌تواند دستور انجام معامله‌ای را در سهام و اوراق قرضه به طریق فوق بدهد. در این صورت اگر بازار به گونه‌ای باشد که خرید سهام سودآور باشد، سهام خریداری شده و دستور خرید اوراق قرضه لغو می‌گردد و بالعکس.

مشاهده کردم، به اعضای چت روم خودم گفتم که بازار می‌خواهد اصلاح بزرگی داشته باشد. این یک اوج صعودی پر قدرت غیر معمول و تذکری مهم از طرف بازار بود. من نمی‌دانستم که چند هفته بعد از آن قرار است زلزله‌ای رخ دهد و گرچه، نیازی هم نداشتم که بدانم. نمودار به من می‌گفت که معامله‌گران چه می‌کنند آن‌ها داشتند آماده می‌شدند که از خرید خارج شده و وارده فروش شوند.

کارشناسان تلویزیون هم مفید نیستند. همواره وقتی که بازار حرکت خیلی بزرگی را انجام می‌دهد، گزارش‌گران کارشناس موجه و مطمئنی که حرکت بازار را پیش‌بینی کرده بود را پیدا کرده و با او مصاحبه می‌کنند و علی‌رغم این حقیقت ناگفته که همین کارشناس در ده پیش‌بینی قبلی خود اشتباه کرده است، کاری می‌کنند که بینندگان باور کنند که این کارشناس توانایی غیرطبیعی در پیش‌بینی بازار دارد. کارشناس پس از آن پیشگویی‌هایی می‌کند و بینندگان ساده‌ لوح بشدت جذب او می‌شوند و اجازه می‌دهند که بر معاملاتشان تأثیر بگذارد. چیزی که بینندگان درک نمی‌کنند آنست که بعضی از این کارشناسان ۱۰۰ درصد زمان را در خرید و تعدادی دیگر ۱۰۰ درصد اوقات را در فروش هستند و بقیه برای درودیوار نوسانگیری می‌کنند و پیش‌بینی‌های بسیار بدی می‌کنند. گزارشگران فقط سراغ شخصی می‌روند که خود را با اخبار روز سازگار کرده باشد که به‌طور کلی برای معامله‌گران بی‌فایده و درواقع مخرب است زیرا می‌تواند بر معاملاتشان تأثیر گذاشته و آن‌ها را زیر سؤال ببرد و از روش خودشان منحرف سازد. هرگز کسی روی این پیش‌بینی‌های اصلی بیشتر از ۶۰ در صد اوقات درست نمی‌گوید و تنها خوشنامی کارشناسان آن‌ها را قابل اعتماد نمی‌سازد. به همان اندازه افراد باهوش و خوشنامی وجود دارند که عقیده‌ای مخالف آن‌ها دارند ولی عقایدشان شنیده نمی‌شوند. این مثل تماشای یک محاکمه و گوش دادن به‌طرف دفاع دعوا است. گوش دادن به تنها یک‌طرف همیشه متقاعدکننده و گمراه‌کننده است و بندرت بیش از ۵۰ درصد قابل اعتماد است.

خریداران و فروشندگان موسسه‌ای به‌صورت تمام‌وقت خرید و فروش می‌کنند و به همین دلیل است که همواره در مورد جهت حرکت بازار تردید وجود دارد. حتی در غیاب اخبار کوتاه، کانال‌های تجاری در تمام طول روز مصاحبه می‌کنند و هر گزارشگر یک کارشناس را برای گزارش خود انتخاب می‌کند. آنچه باید بدانید آنست که ۵۰ درصد شانس آن را دارید که در یک یا چند ساعت بعد در سمت درست حرکت بازار قرار گرفته باشید. اگر در تصمیم‌گیری خود برای معامله کردن به این نتیجه رسیدید که به کارشناس اعتماد کنید و او بگوید که بازار در نیمه دوم روز ریزش خواهد کرد در عوض بازار به رشد خود ادامه دهد، آیا به دنبال فروش خواهید رفت؟ آیا باید این سرمایه‌گر بسیار خوشنام در یکی از شرکت‌های بزرگ وال‌استریت را باور کنید؟ بدیهی است که او بیش از یک‌میلیون دلار در سال درآمد کسب می‌کند و آن‌ها به او این مبلغ بالا را نخواهند داد

مگر اینکه بتواند به‌طور صحیح و پیوسته بازار را پیش‌بینی کند. درواقع، شاید او بتواند و شاید یک معامله‌گر قهار سهام باشد، اما تقریباً به‌طورقطع معامله‌گر روزانه نیست، احمقانه است که باور کنیم که چون او می‌تواند سالانه ۱۵ درصد در مدیریت پول سود کند، در یک یا دو ساعت بعد هم می‌تواند جهت بازار را به‌درستی پیش‌بینی کند. می‌توانید محاسبه کنید. اگر او این قابلیت را داشته باشد، می‌تواند در دو یا سه بار در روز ۱ درصد و شاید ۱۰۰۰ درصد در یک سال سود به دست آورد. به دلیل اینکه نمی‌تواند این سود را به دست آورد، می‌فهمید که او این قابلیت را ندارد. تایم فریم او ماهیانه و تایم فریم شما دقیقه‌ای است. از آنجا که او نمی‌تواند با معامله‌گری روزانه پول به دست آورد، چرا می‌خواهید به گفته کسی که ثابت‌شده به‌عنوان معامله‌گر روزانه شکست‌خورده است، معامله‌ای پایه‌ریزی کنید؟ او نشان داده است که نمی‌تواند از طریق معامله روزانه^۱ پول به دست آورد. این مطلب سریعاً به شما می‌گوید که اگر او روزانه معامله می‌کرد، ضرر می‌کرد چراکه اگر او در معامله‌گری روزانه موفق بود، معامله‌گری روزانه را انتخاب می‌کرد و خیلی بیشتر از چیزی که الآن کار می‌کند پول به دست می‌آورد. حتی اگر به‌قصد دو برابر کردن سرمایه خود معامله را ماه‌ها نگاه دارید، باز هم بکار بردن توصیه‌های او حماقت است، چراکه ممکن است نظر او در یک هفته آینده تغییر کند و شما هرگز آن را ندانید. مدیریت معامله‌ای که اکنون در آن هستید به‌اندازه جانیایی آن معامله مهم است. اگر دنبال رویکرد کارشناس هستید و امیدوارید که در یک سال درست مثل او می‌توانید ۱۵ درصد سود کنید، پس باید از مدیریت او پیروی کنید، اما شما توانایی لازم برای انجام آنچه که او انجام می‌دهد را ندارید و شما به خاطر بکار بردن این استراتژی زودتر از موعد متضرر خواهید شد. بله، شما تصادفاً معامله بزرگی را انجام خواهید داد، اما به‌سادگی می‌توانید آن را با انتخاب شانس‌های سهمی انجام دهید. نکته کلیدی این است که این رویکرد باید در ۱۰۰ معامله پول بسازد، نه در معامله اول یا دوم. خودتان هم از توصیه‌ای که به کودکان می‌کنید پیروی کنید: فکر نکن هر چه در تلویزیون می‌بینی، هرچقدر هم درخشان و باورکردنی باشد، واقعی است، خودت را گول زن.

همان‌طور که گفتیم، عده‌ای از کارشناسان اخبار را صعودی و عده‌ای دیگر آن را نزولی خواهند دید و گزارشگر یکی از آن‌ها را برای گزارش‌هایش انتخاب خواهد کرد. آیا می‌خواهید به یک گزارشگر اجازه دهید که برای شما تصمیم به معامله بگیرد؟ دیوانگی است! اگر آن گزارشگر می‌توانست معامله کند، یک معامله‌گر می‌شد و می‌توانست صدها برابر آنچه را که به‌عنوان گزارشگر

^۱ معامله‌ای که تصمیم بر آن است که در همان روزی که وارد می‌شوید، خارج شوید.

دریافت می‌کند، از طریق معامله‌گری پول به دست آورد. اصلاً چرا شما به او اجازه می‌دهید که بر تصمیمات شما تأثیر بگذارد؟ ممکن است تنها به خاطر عدم اطمینان از توانایی خودتان این کار را بکنید، یا شاید به دنبال یک شبه پدر می‌گردید که دوستان داشته باشد و از شما حمایت کند. اگر مایل هستید که تحت نفوذ تصمیم یک گزارشگر قرار گیرید، نباید معامله کنید. کارشناسی که او انتخاب کرده است پدر شما نیست و از شما یا پולتان محافظت نخواهد کرد. حتی اگر گزارشگر کارشناسی را انتخاب کرده که جهت بازار را درست بگوید، آن کارشناس با شما نخواهد ماند تا معامله شما را مدیریت کند و ممکن است با یک ضرر روی یک پولبک از معامله خارج شوید.

ایستگاه‌های اخبار مالی برای خدمات عمومی به وجود نیامده‌اند. آن‌ها در حال تجارتی هستند که پول به دست آورند، یعنی اینکه آن‌ها به شنونده‌ای نیاز دارند که آن قدر بزرگ باشد که بتواند ورودی تبلیغاتشان را بیشینه کند. بله می‌خواهند در گزارشاتشان دقیق باشند، اما هدف اصلی آن‌ها پول‌سازی است. آن‌ها کاملاً آگاه‌اند که اگر برای مخاطبان جذاب باشند، می‌توانند تعداد شنوندگان خود را بیشینه کنند؛ یعنی اینکه آن‌ها مجبورند مهمانان مهیجی داشته باشند، شامل کسانی که پیش‌بینی‌های عجیبی می‌کنند، کسانی دیگر که حرفه‌ای هستند و اطمینان دوباره می‌دهند و بعضی دیگر که تنها جذابیت فیزیکی دارند، بیشتر آن‌ها ناچارند ارزش سرگرمی داشته باشند. گرچه بعضی از مهمانانشان معامله‌گران بزرگی هستند، آن‌ها نمی‌توانند به شما کمک کنند. مثلاً، اگر آن‌ها با یکی از موفق‌ترین معامله‌گران اوراق قرضه مصاحبه کنند، آن معامله‌گر معمولاً به‌طور کلی تنها در مورد روند در چند ماه آینده صحبت خواهد کرد و او تنها چند هفته بعد از جانیابی معاملات خود این کار را خواهد کرد. اگر معامله‌گر روزانه هستید، این کمکتان نمی‌کند، زیرا هر بازار صعودی یا نزولی روی نمودار ماهانه، حرکات بالا و پایین حدوداً یکسانی روی نمودار طول روز دارد و همه‌روزه معاملات خریدوفروش خواهد بود. تایم فریم او با شما بسیار متفاوت است و معامله کردن او ارتباطی با آنچه که شما انجام می‌دهید ندارد. آن‌ها همچنین اغلب با یک تحلیل‌گر تکنیکال یک شرکت اصلی از وال‌استریت مصاحبه می‌کنند، کسی که کارنامه‌اش خوب است، نظرات خود را بر روی یک نمودار هفتگی بنیان می‌نهد، اما بینندگان به دنبال آن هستند که در طول چند روز سود کسب کنند. برای چارتریست، آن روند صعودی که او خرید آن را توصیه می‌کرد، حتی اگر بازار در دو ماه آینده ۱۰ درصد افت کند، در طول این مدت هنوز دست‌نخورده خواهد ماند. بینندگان با این وجود، خرید همراه با ضررشان را قبل از آن انجام خواهند داد و از سقف جدیدی که سه ماه بعد می‌آید هرگز سودی نخواهند برد. به جز در مواردی که چارتریست هدف مشخص و تایم فریم را هم برای شما مشخص کند، هر چه که او بگوید بی‌فایده است. وقتی که تلویزیون با یک معامله‌گر روزانه مصاحبه می‌کند، او درباره معاملاتی صحبت می‌کند که قبلاً گرفته است و اطلاعاتش خیلی

قدیمی‌تر از آن است که جهت پول‌سازی کمکتان کند. در مدتی که او در تلویزیون است، بازار ممکن است در جهت مخالف حرکت کند. اگر زمانی که او در حال مصاحبه است هنوز در معامله روزانه خود است، به مدیریت معامله خود مدت‌ها پس از اتمام مصاحبه دودقیقه‌ای خود ادامه خواهد داد و او در مدتی که روی آنتن است معامله را مدیریت نخواهد کرد. حتی اگر بخواهید وارد معامله‌ای شوید که او در آن است، زمانی که مجبور می‌شوید تصمیم مهمی در مورد خروج از آن در صورت چرخش بازار برخلاف جهتتان بگیرید یا زمانی که بازار در جهت موافق شما پیش می‌رود و شما به گرفتن سود می‌اندیشید، او آنجا نخواهد بود. تماشای تلویزیون در هر حالی، حتی بعد از یک گزارش بسیار مهم، یک روش مطمئن برای از دست دادن پول است و هرگز نباید این کار را بکنید.^۱ فقط به نمودار نگاه کنید؛ نمودار هر چیزی را که لازم است بدانید به شما خواهد گفت. نمودار همان چیزی است که به شما پول خواهد داد یا از شما خواهد گرفت، بنابراین نمودار تنها چیزی است که همیشه باید در حین معامله در نظر بگیرید. اگر شما در تالار باشید، حتی نمی‌توانید به کاری که بهترین دوست شما انجام می‌دهد اعتماد کنید. ممکن است سفارش مقادیر زیادی آب‌پرتقال را فریاد بزند اما کارگزاری داشته باشد که به‌طور مرموزی می‌خواهد ده برابر زیر قیمت بازار بخرد. دوست شما تنها تلاش می‌کند که در بازار ایجاد اضطرابی کند که بازار را پایین بکشد سپس می‌تواند از طریق فرد دیگری در یک قیمت بسیار بهتر آن را خریداری کند.

دوستان و همکاران به‌طور رایگان نظراتی را به شما عرضه می‌کنند تا نادیده بگیرید. گهگاه معامله‌گران به من می‌گویند که موقعیتی عالی دارند که می‌خواهند در مورد آن با من بحث کنند. وقتی به آن‌ها می‌گویم برای من جالب نیست، همواره آن‌ها را از خود عصبانی می‌کنم. آن‌ها خیلی زود مرا به‌عنوان یک فرد خودخواه، کله‌شق و دارای فکری بسته می‌بینند و وقتی زمان معامله فرامی‌رسد، من همه موارد فوق شاید کمی هم بیشتر هستم. مهارت‌هایی که برای شما پول می‌سازد عموماً در نظر عوام به‌عنوان یک عیب و نقص دیده می‌شوند. چرا من مدتی است که درباره معامله‌گری نه کتاب می‌خوانم نه مقاله و نه با دیگر معامله‌گران درباره نظراتشان صحبت می‌کنم؟ همان‌طور که گفتم، هر چیزی را که لازم است بدانم، نمودار به من خواهد گفت و هر اطلاعات اضافه‌ای گیج‌کننده است. چندین نفر با دیدگاه من صدمه دیده‌اند، اما من فکر می‌کنم در بعضی موارد هر چه که آن‌ها به‌عنوان چیز مفیدی به من معرفی می‌کنند که درواقع به این امید که من با برخی راهنمایی‌های خود آن را جبران کنم، از نظر من قابل قبول نیست. وقتی من به آن‌ها می‌گویم نمی‌خواهم در مورد تکنیک‌های معامله‌گری دیگران چیزی بشنوم آن‌ها خسته و عصبانی می‌شوند.

^۱. این قسمت در مورد کشورهایی نوشته شده که شبکه‌های تلویزیونی زیادی در آن‌ها به تبلیغات سهام و ... می‌پردازند. م

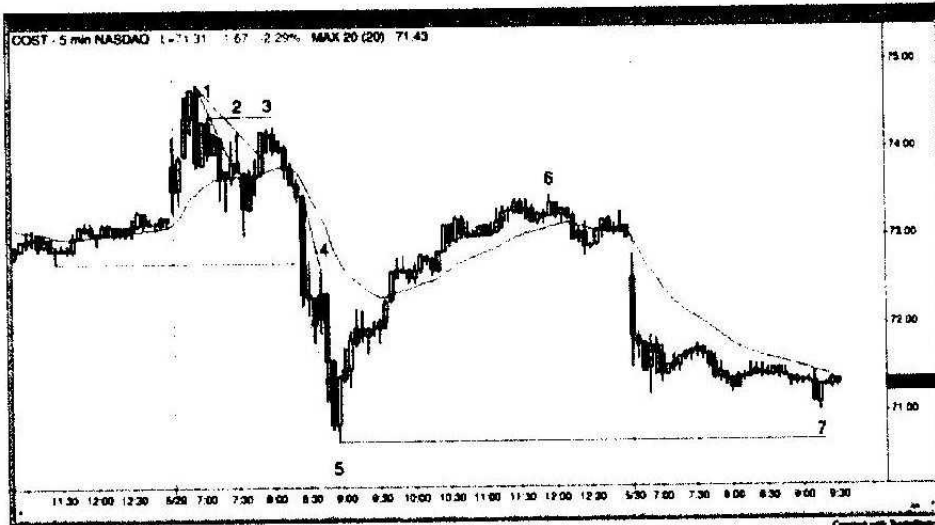
من به آن‌ها می‌گویم من حتی استاد خودم هم نشده‌ام و شاید هرگز نخواهم شد، اما مطمئن هستم که با تکمیل چیزی‌هایی که قبلاً یاد گرفته‌ام به‌جز تلاش برای این‌که روش‌های غیر پرایس اکشن را با معامله‌گری خودم ترکیب کنم پول بسیار بیشتری به دست خواهم آورد. از آن‌ها می‌پرسم اگر جیمز گالوی به یویوما یک فلوت بسیار زیبا پیشنهاد کند و اصرار کند که یویوما آن را یاد بگیرد چون که گالوی از طریق آن درآمد زیادی کسب کرده است آیا یویوما باید این پیشنهاد را قبول کند؟ بدیهی است که نه، یویوما می‌تواند با ادامه نوازندگی ویولن سل درآمد به‌مراتب بیشتر از یادگیری فلوت کسب کند. من گالوی یا یویوما نیستم اما مفاهیم یکسانند. پرایس اکشن تنها ابزاری است که من می‌خواهم با آن کار کنم و قویاً باور دارم که با استادی در آن درآمد به‌مراتب بیشتر از آنچه که می‌خواهم از ترکیب ایده‌های معامله‌گران موفق دیگر به دست آورم خواهم داشت.

نمودارها، نه کارشناسان تلویزیون، دقیقاً به شما می‌گویند که مؤسسات چگونه اخبار را تفسیر می‌کنند. دیروز، درآمد Costco^۱ بیش از ۳۲ درصد شش ساعت اول روز و بیش از انتظار تحلیلگران بود (شکل (I-۲) را ببینید) با شکاف^۲ رو به بالا باز می‌شود، با کندل اول شکاف را تست می‌کند و سپس بیش از یک دلار در مدت ۲۰ دقیقه حرکت کرده سپس برای لمس آخرین قیمت روز گذشته ریزش می‌کند. قیمت دو صعود مارک تا خط روند نزولی را بشکند و هردو نقض می‌شوند. این تشکیل یک سقف دوقلو (کندل ۲ و ۳) پرچم نزولی یا سقف سه‌قلو (کندل‌های ۱، ۲، ۳) می‌دهد و سپس بازار سقوط سنگین ۳ دلاری زیر کف قبلی می‌کند. اگر از گزارشات بی‌خبر بودید، در نقض شکست خط روند نزولی در کندل ۲ و ۳ وارد فروش می‌شدید و در زیر کندل ۴ بیشتر می‌فروختید که پولبکی بود که به دنبال آن شکست زیر کف روز قبل آمده بود. شما در کندل ۵ کندل برگشتی بزرگ، به سمت معامله خرید بازمی‌گشتید که دومین تلاش برای معکوس کردن شکست زیر کف روز قبل و یک بازگشت از اوج شکست کف روند شیب‌دار نزولی خط کانال بود.

^۱. شرکت خرده‌فروشی آمریکایی است. شرکت کاستکو، بزرگترین باشگاه انبار کالا در ایالات متحده است. این شرکت، در ژوئیه ۲۰۰۹ به‌عنوان

سومین شرکت خرده‌فروشی ایالات متحده و نهمین خرده‌فروشی در جهان شناخته شد. م

^۲. فضای بین دو کندل قیمت در نمودار. شکاف ابتدای بازار یک اتفاق معمولی است و اگر اولین کندل امروز در ورای کف یا سقف کندل قبلی (آخرین کندل دیروز) یا کندل مربوط به یک روز کامل باز شود، شکاف ظاهر می‌شود. شکاف میانگین متحرک زمانی ظاهر می‌شود که کف کندل بالایی یک میانگین متحرک بدون روند یا رو به پایین و یا سقف کندل پایین‌تر از یک میانگین متحرک صاف یا رو به بالا قرار گیرد. شکاف‌های مرسوم در نمودارهای روزانه (شکست، اندازه‌گیری و خستگی) در طول روز معادل‌هایی به شکل کندل‌های گوناگون روند دارند.



شکل (۱-۲) اخبار را نادیده بگیرید

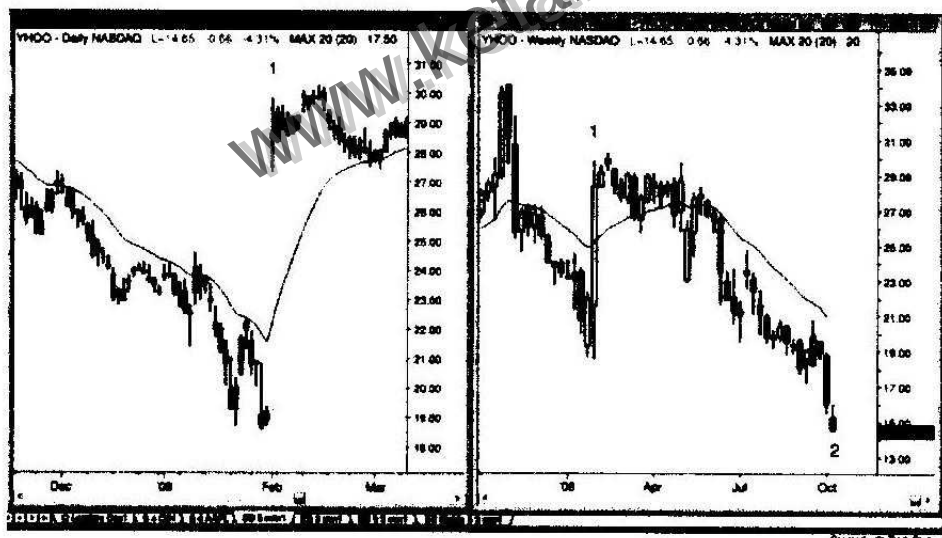
می‌توانید اولین قیمت را به خاطر اخبار صعودی بخرید، سپس نگران این باشید که بجای بالا رفتن به شیوه پیش‌بینی تحلیل‌گران فلویزون، سهام در حال ریزش است و احتمالاً خرید خودتان را در دومین ریزش به‌سوی کندل ۵ با ضرر دو دلاری می‌فروشید.

هر روندی که نقاط زیادتری را با کندل‌های کمتری پوشش می‌دهد، به این معنی است که ترکیبی از کندل‌های بزرگ و کندل‌هایی که با یکدیگر تنها همپوشانی اندکی دارند، بالاخره یک پولبک خواهند داشت. این روندها مومنتم آن‌چنان قدرتمندی دارند که احتمال به نفع ازسرگیری روند بعد از پولبک و سپس یک تست به انتهای روند می‌باشد. معمولاً قیمت‌ها به اندازه‌ای فراتر از حد می‌روند که پولبک به یک روند جدید در جهت مخالف آن نرسد و تا ویرای شروع روند اصلی کشیده شود. در حالت کلی، در صورتی است که پولبک ۷۵ درصد یا بیشتر برگردد احتمالی که پولبک به انتهای روند قبلی برگردد اساساً پایین خواهد آمد. در پولبکی در روند نزولی، در آن نقطه، یک معامله‌گر بهتر است پولبک را بیشتر به‌عنوان یک روند صعودی جدید ببیند تا یک پولبک در یک روند نزولی قدیمی. کندل ۶ پولبک حدود ۷۰ درصدی دارد و سپس بازار در اولین قیمت روز بعد پایین‌ترین کف نزولی را تست می‌کند.

علی‌رغم اینکه اخبار چقدر صعودی هستند، فقط به خاطر اینکه بازار روی یک خبر به سمت بالا شکاف پیدا می‌کند به این معنی نیست که به بالا رفتن ادامه خواهد داد.

همان‌طور که در شکل (۱-۳) نشان داده شده است، قبل از باز شدن قیمت کندل ۱ روی هردو نمودار Yahoo، (YHOO) (روزانه سمت چپ، هفتگی سمت راست) اخبار گزارش می‌دادند که

مایکروسافت به دنبال این است که یاهو را در قیمت ۳۱ دلار به ازای هر سهم خریداری کند و بازار تقریباً به سمت آن سهم با یک شکاف بالا باز شد. بسیاری از معامله‌گران پنداشتند که معامله آن باید انجام شده باشد؛ زیرا مایکروسافت یکی از بهترین شرکت‌های دنیاست و اگر می‌خواست یقیناً می‌توانست یاهو را بخرد. نه تنها به این خاطر بلکه مایکروسافت آن قدر پول دارد که اگر لازم شود احتمالاً تمایل دارد که معامله را مساعدتر کند. خوب مدیر یاهو گفت که شرکت او ارزشی معادل ۴۰ دلار به ازای هر سهم دارد؛ اما مایکروسافت هرگز جواب آن را نداد و آن معامله به دلیل قیمت یاهو به آرامی از بین رفت و به مرور زمان در اکتبر همان سال یاهو ۲۰ درصد پایین‌تر از قیمتی بود که قبل از معامله اعلام کرده بود و ۵۰ درصد پایین‌تر از روز اعلام آن بود و به ریزش ادامه داد. این تغییرات بیشتر به دلیل عوامل بنیادی قوی و یک پیشنهاد تصاحب به‌وسیله یک خریدار جدی بود. از نظر یک معامله‌گر پرایس اکشن، یک حرکت بزرگ صعودی در یک بازار نزولی احتمالاً تنها یک پرچم است، مگر اینکه به دنبال آن حرکت یک سری از کف‌ها و سقف‌های بالاتری بیاید. می‌توانست به دنبال آن یک پرچم صعودی و سپس رالی بیشتری بیاید، ولی تا زمان تأیید روند صعودی، باید آگاه باشید که روند هفتگی برگزیده مهم‌تر است.



شکل (۱-۳) بازار می‌تواند در اخبار صعودی ریزش کند

همان‌که به نظر می‌رسد، تنها چیزی که هست نمودار است. اگر نمی‌توانید بفهمید که به شما چه می‌گوید، معامله نکنید. منتظر وضوح آن باشید. همیشه واضح‌تر خواهد شد؛ اما زمانی که وضوح بیشتر به وجود آمد باید معامله را انجام دهید و ریسک را بپذیرید و از نقشه خودتان پیروی کنید.

به نمودار تایم فریم یک دقیقه‌ای نروید و حد ضرر خود را بسته‌تر نکنید چون که ضرر خواهید کرد. مشکلی که نمودار یک دقیقه‌ای دارد، آنست که شما را با سفارشات ورودی زیادی با کندل‌های کوچک و بنابراین ریسک‌های کوچک فریب می‌دهد. با این حال، شما قادر به انجام همه آن‌ها نخواهید بود در عوض آن موقعیت‌های دارای ریسک کم را دست‌چین می‌کنید که منجر به از بین بردن حساب شما خواهد شد چراکه شما همواره موقعیت‌های بسیار بدی را دست‌چین می‌کنید. وقتی وارد یک نمودار ۵ دقیقه‌ای می‌شوید، معاملات شما، فارغ از اینکه روی نمودار ۱ دقیقه‌ای چگونه است، بر اساس تحلیل هایتان روی نمودار ۵ دقیقه‌ای صورت می‌گیرد؛ بنابراین باید به حدود سود و زیان خود روی نمودار ۵ دقیقه‌ای اعتماد کنید و این واقعیت را بپذیرید که نمودار ۱ دقیقه‌ای برخلاف شما حرکت خواهد کرد و مرتباً حد ضرر ۱ دقیقه‌ای شما را فعال خواهد ساخت. اگر به نمودار ۱ دقیقه‌ای نگاه کنید توجه کامل خود را معطوف نمودار ۵ دقیقه‌ای نخواهید کرد و یک معامله‌گر خوب پول شما را از حسابتان خارج کرده و به حساب خود منتقل خواهد نمود. اگر می‌خواهید رقابت کنید، باید تمام حواس پرتی‌ها و تمام ورودی‌ها به مغزتان غیر از آنچه که روی نمودار جلوی شما هست به کمترین مقدارش برسانید و مطمئن باشید که اگر این کار را انجام دهید، پول زیادی به دست خواهید آورد. این غیرواقعی به نظر خواهد آمد ولی بسیار واقعی است. هرگز آن را زیر سؤال نبرید. فقط چیزها را آسان بگیرید و از قوانین ساده خودتان پیروی کنید. انجام همیشگی یک کار ساده بینهایت سخت است. اما به عقیده من، این بهترین روش برای معامله کردن است. درنهایت اگر یک معامله‌گر، پرایس اکشن را بهتر و بهتر بفهمد، معامله‌گری کم‌استرس‌تر شده و درواقع بسیار خسته‌کننده ولی بسیار پرسود خواهد شد.

اگر چه هیچ‌گاه قمار نکرده‌ام (به خاطر اینکه ترکیب احتمالات، ریسک و ریوارد بر ضد من است و من هرگز نمی‌خواهم در مخالفت با ریاضیات شرط‌بندی کنم)، مخصوصاً در ذهن کسانی که معامله نمی‌کنند، شباهت‌هایی با قمار وجود دارد. قمار، بازی شانس است، ولی من ترجیح می‌دهم تعریف را به موضعی محدود کنم که اگر در آن احتمال، اندکی بر ضد شما باشد، به مرور زمان ضرر خواهید کرد. چرا این محدودیت؟ چون که بدون آن، هر نوع سرمایه‌گذاری قمار است چراکه همیشه یک عنصر شانس و یک ریسک برای ضرر کامل وجود دارد، حتی اگر شما ملکی را برای سرمایه‌گذاری بخرید، یک خانه بخرید، کسب‌وکاری را شروع کنید، سهام خیلی خوبی را بخرید، یا حتی اوراق قرضه بخرید (دولت ممکن است سیاست کاهش ارزش دلار را اتخاذ کند تا مقدار بدهی ما را کاهش دهد، در این حالت، قدرت خرید دلار که شما از آن اوراق به دست می‌آورید بسیار پایین‌تر از زمانی خواهد بود که در ابتدا اوراق را خریده بودید).

بعضی از معامله‌گران از تئوری بازی ساده استفاده می‌کنند و بعد از ضرر در یک یا چند معامله اندازه آن را افزایش می‌دهند (این عمل دو برابر کردن مبلغ قمار در یک معامله گفته می‌شود). پیشخوان بازی کارت بلک جک بسیار شبیه معامله‌گران محدوده معاملاتی است. کارت شمارها تلاش می‌کنند تشخیص دهند که چه زمانی ریاضیات در یک جهت خیلی فاصله می‌گیرد. به‌ویژه می‌خواهند بدانند کی کارت‌های باقی‌مانده روی میز احتمالاً به‌اندازه کارت‌های دستشان با ارزش می‌شوند. وقتی شمارش نشان داد که این احتمال وجود دارد، آن‌ها معامله‌ای (شرط‌بندی) انجام می‌دهند بر پایه احتمال اینکه یک عدد نامتناسب از کارت‌ها رو خواهد شد، شانس برد را افزایش می‌دهد. معامله‌گران محدوده معامله در جستجوی زمانی هستند که فکر می‌کنند بازار در یک جهت خیلی دور شده است و آن‌ها یک معامله در جهت مخالف آن می‌گذارند (معامله در خلاف جهت روند).^۱

من تلاش می‌کنم بدون پرداخت پول واقعی به‌صورت آنلاین پوکر بازی کنم تا تشابهات و تفاوت‌های آن را با معامله‌گری پیدا کنم. من خیلی زود کشف کردم که یک معامله شکن برای من وجود دارد: من همواره به خاطر ذات غیرعادلانه آن به دلیل شانس بودن آن مضطرب بودم و نیازی به شانس برای اینکه احتمال موفقیت من بالا رود نداشتم. این تفاوت عظیمی بود و باعث شد من بفهمم که برخلاف درک عمومی معامله‌گری و فعالان اساساً تفاوت دارند. در معامله‌گری همه با کارت یکسانی سروکار دارند بنابراین بازی همیشه عادلانه است و در پوکر شما به علت مهارت خودتان به‌عنوان یک معامله‌گر پاداش دریافت می‌کنید یا جریمه می‌شوید. بدیهی است که بعضی مواقع شما می‌توانید درست معامله کنید و ضرر کنید و این اتفاق می‌تواند چندین مرتبه در یک ردیف به علت منحنی احتمال تمام خروجی‌های ممکن رخ دهد. شانس واقعی ولی میکروسکوپی وجود دارد که شما بتوانید خوب معامله کنید و ۱۰ یا حتی ۱۰۰ بار در یک ردیف ضرر کنید؛ ولی من آخرین بازی را که در آن بیش از ۴ سیگنال در یک ردیف نقض شده باشند را به خاطر نمی‌آورم، خوب این احتمالی است که من مایلیم آن را از آن خود کنم. اگر خوب معامله کنید، به‌مرور زمان باید پول‌سازی کنید چراکه این یک بازی مجموع صفر است (به‌غیر از کمیسیون که اگر کارگزار مناسب انتخاب کنید باید کم باشد) اگر از بیشتر معامله‌گران بهتر باشید می‌توانید پول آن‌ها را ببرید.

دو نوع قمار وجود دارد که از بازی شانس سالم متفاوت است و هر دو مشابه معامله‌گری هستند. در شرط‌بندی ورزشی و پوکر قماربازان تلاش می‌کنند از یکدیگر پول بگیرند نه از کازینو و بنابراین

^۱ fade، معامله‌ای را در خلاف جهت یک روند انجام دادن (برای مثال، فروش در یک شکست صعودی که انتظار دارید نقض شده و معکوس شود).

اگر خیلی بهتر از رقیبشان باشند می‌توانند به نفع خودشان خلق احتمال کنند. با این حال کمیسیون‌هایی که آن‌ها به کازینو پرداخت می‌کنند می‌تواند خیلی بیشتر از کمیسیون‌هایی باشد که معامله‌گران می‌پردازند، مخصوصاً در شرط‌بندی ورزشی که در آن سود متصدی شرط‌بندی معمولاً ۱۰ درصد است و به همین دلیل قماربازان خیلی موفق مانند بیلی والترز بسیار نادرند: آن‌ها باید حداقل ۱۰ درصد بهتر از رقیبشان باشند تا فقط بی‌سود و بی‌زیان باشند. پوکر بازان موفق بیشترند، همان‌طور که در تمام برنامه‌های پوکر در تلویزیون قابل مشاهده‌اند. با این حال، حتی بهترین پوکر بازان در مقایسه با بهترین معامله‌گران چیزی خلق نمی‌کنند زیرا محدودیت‌های عملی در اندازه معامله آن‌ها خیلی کم‌تر است.

من شخصاً فهمیدم که معامله‌گری کار پراسترسی نیست، به خاطر اینکه عامل شانس خیلی کوچک است که ارزش در نظر گرفتن را هم ندارد. با این وجود، یک چیز هست که بین معامله‌گری و بازی پوکر مشترک است و آن ارزش صوری است. در پوکر شما در موقعیت پول‌سازی خیلی عالی قرار می‌گیرید در صورتی که تنها برای شرط‌بندی روی دست خیلی خوب صبورانه منتظر بمانید و معامله‌گران زمانی که برای بهترین موقعیت صوری می‌کنند بسیار بیشتر درآمد خواهند داشت. برای من این مدت تعطیلی طولانی در معامله‌گری خیلی آسان‌تر است چون که زمان بسیار زیادی برای دیدن تمام «کارت‌ها» (موقعیت‌ها) دارم و ازلحاظ عقلی جستجو برای پدیده دقیق پرایس اکشن بسیار مهیج است.

یک ضرب‌المثل مهم در قمار وجود دارد که در هر تلاشی درست است و آن این است که «نباید وارد شوید تا دست شما خوب شود». در معامله‌گری هم به همین اندازه مهم است. قبل از قرار دادن یک معامله منتظر موقعیت خوبی بمانید. اگر بدون نظم و بدون یک روش خوب معامله کنید، شما دارید به شانس خود تکیه می‌کنید و به امید سود خود هستید و معامله کردن شما بدون هیچ پرسشی شکلی از قمار است.

یک مقایسه تأسف‌بار از طرف نامعامله‌گرانی است که می‌پندارند تمام معامله‌گران روزانه و تمام معامله‌گران بازار، معتاد به قمار کردن هستند و بنابراین بیماری روحی و روانی دارند. من شک دارم که خیلی‌ها معتاد هستند، از این لحاظ که آن‌ها بیشتر به خاطر هیجان این کار را می‌کنند نه به خاطر سود. آن‌ها تمایل دارند که شرط‌های با احتمال پایین ببندند و در مجموع پول خیلی زیادی را ببازند به خاطر اینکه در زمانی که گهگاه می‌برند حمله بسیار بزرگی احساس می‌کنند. با این حال موفق‌ترین معامله‌گران ضرورتاً سرمایه‌گذاران هستند، درست مانند سرمایه‌گذاری که املاک تجاری می‌خرد یا در کسب‌وکارهای کوچک سرمایه‌گذاری می‌کند. تنها تفاوت واقعی آن‌ها با هر نوع

سرمایه‌گذاری دیگر این است که تایم فریم کوتاه‌تر بوده و سرمایه استقرایسی^۱ (LEVERAGE) زیادتر است.

متأسفانه، برای مبتدی‌ها عادی است که گهگاه قماربازی کنند و این همواره برای آن‌ها هزینه در بر دارد. هر معامله‌گر موفق بر اساس قوانین معامله می‌کند. هر زمانی که معامله‌گران به هر دلیلی از آن قوانین منحرف شوند، بیشتر بر اساس امید معامله می‌کنند تا منطق، پس دارند قماربازی می‌کنند. معامله‌گران تازه‌کار بعد از اینکه در دو معامله خود ضرر کردند تازه می‌فهمند که در حال قمار هستند. آن‌ها مشتاقند که دوباره کامل شوند و تمایل دارند که شانس خود را امتحان کنند تا آن اتفاق بیافتد. آن‌ها معاملاتی خواهند کرد که در حالت عادی نباید بکنند، زیرا می‌خواهند پولی را که اخیراً از دست داده‌اند را برگردانند. از آنجایی که آن‌ها اکنون معامله‌ای انجام داده‌اند که فکر می‌کنند احتمال آن کم است و به دلیل اضطراب و ناراحتی از ضررشان معامله می‌کنند، اکنون دارند قمار می‌کنند نه معامله. بعد از اینکه آن‌ها در قمارشان باختند، احساس حتی بدتری دارند. آن‌ها نه تنها در آن روز حتی پایین‌تر هستند، بلکه به خاطر روبرو شدن با این واقعیت که باوجود آگاهی از اهمیت حیاتی نظم برای موفقیت، نظم لازم را برای چسبیدن به سیستم خود را نداشته‌اند، ناراحت هستند.

جالب‌توجه است، محققان نورو فایننس دریافته‌اند که تصاویر اسکن مغزی معامله‌گران در مورد ایجاد یک معامله با تصاویر اسکن مغزی معتادان به مواد مخدر در زمان مصرف مواد غیرقابل تشخیص است. آن‌ها صرفه نظر از خروجی رفتار آن‌ها، یک اثر گلوله برفی^۲ و یک خواش فزاینده برای ادامه آن یافتند. متأسفانه وقتی با ضرر روبرو می‌شوند، معامله‌گران ریسک بیشتری تقبل می‌کنند، اغلب به سمت نابودی حسابشان هدایت می‌شوند. وارن بافت، بدون داشتن اطلاعاتی از دانش عصبی مشکل را به‌طور واضح می‌فهمید، همان‌طور که از گفته‌هایش پیداست، «زمانی که شما هوش معمولی دارید، هر چه برای کنترل انگیزشی که دیگران را به گرفتاری می‌اندازد لازم دارید در فطرت شما هست» معامله‌گران بزرگ احساسات خود را کنترل می‌کنند و به‌طور مداوم از قوانینشان پیروی می‌کنند.

۱. نسبت موجودی خود مشتری به موجودی حساب است که برای باز کردن معامله لازم می‌باشد. لوریج توسط شرکت بروکر ارائه می‌شود و به مشتری اجازه می‌دهد با حجم‌های بیشتر از موجودی خود کار کند. لوریج به حساب مشتری واریز نمی‌شود و به‌طور مستقیم هنگام انجام معامله در بازار ارز، با در نظر گرفتن میزان لوریج تعیین شده در کابین شخصی، از آن استفاده می‌شود. م

۲. از نظر استعاره فرایندی است که چیزی از حالت اولیه کوچک یا کم‌اهمیت خود به چیزی بزرگتر و (مهم‌تر و جدی‌تر) و همچنین شاید به‌طور بالقوه خطرناک‌تر یا مصیبت‌بارتر (مانند زنجیره‌ای از حوادث شر) تبدیل شود یا به چیزی مفیدتر (زنجیره‌ای از حوادث خیر) تبدیل شود. م

نکته نهایی در مورد قمار: تمایل طبیعی وجود دارد برای اینکه بینداری که هیچ چیز تا ابد طول نمی کشد و اینکه هر رفتاری به سوی یک اعتدال برمی گردد. اگر در بازار سه یا چهار معامله همراه باخت وجود داشته باشد، مطمئناً احتمال اینکه حرکت بعدی برنده باشد مناسب است؛ مانند چرخاندن سکه در هوا، این طور نیست؟ متأسفانه آن چگونگی رفتار بازار نیست. وقتی یک بازار دارای روندی است، بیشتر تلاش ها برای برگشت به شکست می انجامد. وقتی در محدوده معامله است بیشتر کوشش ها برای نقض شکست است. این برخلاف پرتاب سکه است که در آن احتمال همیشه ۵۰-۵۰ است. در معامله گری، احتمال نزدیک به ۷۰ درصد یا بیش از آن است که آنچه اتفاق افتاده دوباره و دوباره رخ دهد. به دلیل منطق سکه پرتابی بیشتر معامله گران در بعضی جاها شروع به تصور تئوری بازی می کنند.

تکنیک های شرط بندی به صورت تئوری خوب کار می کنند، ولی به خاطر درگیری بین ریاضی و احساس در عمل کار نمی کنند. این تضاد شرط بندی است. اگر شما اندازه موقعیت خود را دو برابر (حتی سه برابر) کنید و در هر ضرری دوباره شروع کنید، به صورت تئوری باید پول به دست آورید. گرچه ۴ ضرر در یک ردیفه روی نمودار ۵ دقیقه ای Emini در صورتی که معامله را به دقت انتخاب کرده باشید غیر معمول است، (ولی) این اتفاق خواهد افتاد و هم برای چندین معامله رخ خواهد داد، حتی با وجود اینکه من هیچکدام از آن ها را به خاطر نمی آورم. در هر حالتی اگر با معامله کردن ۱۰ قرارداد مشکلی ندارید، ولی تنها با یکی شروع کرده و برنامه ای برای دو برابر کردن اندازه آن با هر باخت داشته باشید و با هر باخت دوباره شروع کنید، ۴ باخت پیاپی نیاز به ۱۶ قرارداد روی معاملات بعدی شما خواهد داشت و ۸ باخت پیاپی نیاز به ۲۵۶ قرارداد دارد! بعید است که معامله ای که بزرگتر از اندازه منطقه آسایش شما بعد از ۴ معامله یا بیشتر به همراه ضرر باشد. هرکسی که تمایل به معامله کردن تنها یک قرارداد دارد در ابتدا هرگز مایل به معامله کردن ۱۶ یا ۲۵۶ قرارداد نیست و هرکس که تمایل دارد با ۲۵۶ قرارداد معامله کند هرگز حاضر به شروع این استراتژی با یک قرارداد نخواهد بود. این مسئله ای ذاتی، تفوق ناپذیر، ریاضیاتی با این رویکرد است.

از آنجایی که معامله گری سرگرم کننده و رقابتی است، طبیعی است که مردم آن را با یک بازی مقایسه کنند و به خاطر اینکه با شرط بندی درآمیخته است، معمولاً اولین چیزی که به ذهن می رسد قمار است. ولی مناسب ترین قیاس آن، با شطرنج است. در شطرنج شما دقیقاً می بینید که طرف شما چه می کند، برخلاف کارت بازی که شما نمی دانید در دست طرف شما چه هست. همچنین در پوکر کارت هایی که با آن ها سروکار دارید کاملاً تصادفی در اختیار شماست، اما در شطرنج، موقعیت مهره های شما کاملاً به دلیل تصمیم شماست. در شطرنج هیچ چیز مخفی نیست و به طور ساده مهارت شما در مقایسه با مهارت طرف شماست که خروجی را مشخص می کند. توانایی

شما در خواندن آنچه که در مقابل شماست و تشخیص اینکه احتمالاً چه چیزی بعد از آن می‌آید دارایی بزرگی است که در اختیار شطرنج‌بازان و معامله‌گران قرار می‌گیرد.

مردم عادی همچنین نگران احتمال سقوط بازارها هستند و به خاطر آن ریسک، دوباره معامله‌گری را با قمار مقایسه می‌کنند. در نمودارهای روزانه سقوطها اتفاقاتی بسیار نادرند. این نامعامله‌گران از ناتوانی خود در عمل مؤثر در اتفاقات بشدت احساسی می‌ترسند. گرچه اصطلاح سقوط در کل اختصاص به نمودار روزانه دارد و در بازار نزولی بکار می‌رود که ۲۰ درصد یا بیشتر در تایم فریم کوتاه در آن ریزش اتفاق بیافتد، مانند سال‌های ۱۹۲۷ و ۱۹۸۷، مفیدتر آنست که آن را تنها الگوی دیگری از نمودار تصور کنیم چون که آن احساس را حذف کرده و به معامله‌گران کمک می‌کند که از قوانینشان پیروی کنند. اگر محورهای قیمت و زمان را از روی یک نمودار حذف کنید و فقط بر روی پرایس اکشن تمرکز کنید، حرکت بازار است که مرتباً روی نمودار طی روز اتفاق می‌افتد و غیرقابل تشخیص از یک الگو در سقوط کلاسیک است. اگر بتوانید از احساسات عبور کنید، می‌توانید از بازار پول به دمت آورید، برای اینکه آن‌ها با هر نموداری، رفتار قابل معامله قیمت را بکار می‌گیرند.

شکل (I-۴) (از موقعیت معامله) نشان می‌دهد که بازار در هر تایم فریمی چگونه سقوط می‌کند. سمت چپ نمودار روزانه GE در طول سقوط ۱۹۸۲ است، وسطی نمودار ۵ دقیقه‌ای از COST بعد از گزارش درآمد خیلی قوی است و سمت راست یک نمودار ۱ دقیقه‌ای Emimi است. گرچه اصطلاح سقوط منحصرأ به ریزش حداقل ۲۰ درصد در مدت کوتاهی روی یک نمودار روزانه برمی‌گردد و در یک‌صد سال گذشته به‌طور گسترده تنها دو بار استفاده شده است، معامله‌گر پرایس اکشن دنبال شکل آن است و الگوی سقوط یکسان در نمودار طول روز معمولی است. از آنجایی که سقوطها در طی روز معمول هستند، نیازی به استفاده از آن اصطلاح نیست، زیرا از دید معامله‌گری آن‌ها تنها نوسانات نزولی، با رفتار قابل معامله قیمت هستند.



شکل (۴-۱) سقوطها معمول هستند

به طور حتم مفهومی که الگوهای یکسان روی هر تایم فریمی ظاهر می شوند به این معنی است که اصول فرکتال^۱ ریاضی ممکن است در طراحی سیستم معاملاتی مفید باشد. به عبارتی دیگر، هر الگویی در یک نمودار با تایم فریم کوچکتر به الگوهای استاندارد کوچکتر پرایس اکشن تقسیم می شود و تصمیمات معامله گری بر پایه تحلیل های پرایس اکشن در هر صورت در همه تایم فریم ها کار می کند.

چگونگی مطالعه این کتاب

من سعی کرده ام مطالب را در سه کتاب متوالی دسته بندی کنم که باید برای معامله گران مفید باشند.

کتاب اول: معامله گری با روندهای پرایس اکشن: تحلیل های کندل به کندل نمودار قیمت برای معامله گران فعال

- **اصول پرایس اکشن و کندل ها:** بازار یا دارای یک روند است یا در یک محدوده معامله قرار دارد. این مطلب از تمام تایم فریم ها گرفته تا حتی کندل های تکی که می تواند کندل روند^۲ یا بدون روند (دوجی) باشد، صادق است.

^۱ هر الگویی در یک فرکتال الگوی تایم فریم بالاتر است؛ یعنی اینکه هر الگویی یک ریز الگویی است در یک تایم فریم بالاتر و هر ریز الگویی یک الگوی استاندارد در تایم فریم کوچکتر است.

^۲ کندلی یا یک بدنه، یعنی آخرین قیمت (close) بالاتر یا پایین تر از اولین قیمت (open) است، نشان دهنده این است که حداقل یک حرکت قیمت جزئی وجود دارد.

- خطوط روند یا خطوط کانال روند. ابزارهایی اصلی که می‌توانند برای تشخیص وجود یک روند و محدوده معاملات بکار روند.
- روندها، برجسته‌ترین و سودآورترین پدیده در تمام نمودارها.
- کتاب دوم: معامله‌گری با پرایس اکشن روی محدوده معامله: تحلیل‌های تکنیکی کندل به کندل نمودارهای قیمت برای معامله‌گران فعال
- شکست‌ها، انتقال از حرکت بدون روند به حرکت روند دار بازار.
- شکاف‌ها، شکست‌ها اغلب در طول روز چندین نوع شکاف ایجاد می‌کنند که می‌تواند برای معامله‌گران مفید باشد، اما این شکاف‌ها تنها زمانی مشهود هستند که از یک تعریف گسترده استفاده کنید.
- نیروهای جاذبه، حمایت‌ها، مقاومت‌ها. زمانی که بازار شکستی را تجربه کرده و حرکت خود را شروع می‌کند، اغلب به قیمت‌های مشخصی کشیده می‌شود و اغلب این جاذبه‌ها، بازگشت‌ها را ایجاد می‌کنند.
- پولبک‌ها، انتقال از روند به محدوده معامله موقت.
- محدوده معامله. فضاهایی هستند که بیشتر فعالیت قیمت در آن بدون روند می‌باشد، ولی هر گام خود روند کوچکی است و یک محدوده معاملاتی کامل معمولاً یک پولبک از روندی در تایم فریم بالاتر است.
- سفارش‌گذاری و مدیریت سرمایه. معامله‌گران تا جایی که ممکن است به ابزارهای زیادی نیاز دارند و باید معامله به روش اسکالپینگ و سویینگ، ورود به معامله و خروج تدریجی از آن، علاوه سفارش ورود و خروج^۱ و سفارش حد ورود و خروج^۲ را به‌خوبی درک کنند.
- ریاضیات معامله‌گری. تمام معاملات مبنای ریاضیاتی دارند و وقتی می‌بینید که چگونه نمودار شیوه کارهایی را که انجام می‌دهد را افشا می‌کند، معامله‌گری بسیار کم استرس تر می‌شود.
- کتاب سوم: معامله‌گری پرایس اکشن با بازگشت‌ها: تحلیل تکنیکی کندل به کندل نمودار قیمت برای معامله‌گران فعال
- بازگشت‌های روند. بهترین ضرایب ریسک به سود را برای هر نوع معاملاتی ارائه می‌کنند، اما از آنجایی که اکثر آن‌ها نقض می‌شوند، معامله‌گران باید خودشان انتخاب کنند.

^۱. Buy stop, sell stop

^۲. Buy limit, sell limit

- معامله‌گری روز: حال که خوانندگان پرایس اکشن را درک کرده‌اند، می‌توانند از آن جهت معامله استفاده کنند. این فصل‌ها در معامله‌گری روز، معامله‌گری اول وقت و مثال‌ها با جزئیات چگونگی آن را نشان می‌دهد.
- نمودارهای روزانه، هفتگی و ماهانه: این نمودارها موقعیت‌های پرایس اکشن بسیار قابل‌اعتمادی دارند.
- اختیارات: پرایس اکشن در معامله‌گری اختیار می‌تواند استفاده قابل‌اجرایی داشته باشد.
- خطوط راهنما: مفاهیم مهم زیادی وجود دارند که به تمرکز معامله‌گر کمک می‌کنند.

بعضی کتاب‌ها نمودارهایی را نشان می‌دهند که از منطقه زمانی موقعیت آن بازار استفاده می‌کند، اما امروزه معاملات به‌صورت الکترونیک و جهانی است، این دیگر مطرح نیست. از آنجایی که من در کالیفرنیا بسر می‌برم، نمودارها در زمان استاندارد (PST)^۱ هستند. تمام نمودارها به‌وسیله سکوی معاملات^۲ ایجاد می‌شوند. از آنجایی که هر نموداری اتفاقات پرایس اکشن با ارزش زیادی دارد که هنوز کشف نشده‌اند، من بسیاری از آن‌ها را بلافاصله بعد از توضیحات اولیه تحت عنوان «بحث عمیق‌تر درباره این نمودار» تشریح کرده‌ام. حتی اگر در اولین مطالعه فکر کنید که توضیحات جامع نیستند، در خواندن کتاب برای دومین بار آن را درک خواهید کرد. هرچقدر الگوهای استاندارد می‌بینید متنوع‌تر باشند، توانایی شما در تشخیص این الگوها در هنگام توسعه بالاتر خواهد رفت. همچنین معمولاً به یک یا دو معامله اصلی روی نمودار اشاره می‌کنم. در صورت تمایل، می‌توانید آن توضیحات اضافی را در بار اول خواندن کتاب نادیده بگیرید و پس از اتمام کتاب نمودارها را مجدداً بررسی کنید در آن زمان بحث عمیق‌تر قابل درک خواهد بود. از آنجایی که بسیاری از موقعیت‌ها، مثال‌های فوق‌العاده‌ای از مفاهیم مهم هستند، حتی با اینکه تا آن موقع پوشش داده نشده‌اند، بسیاری از خوانندگان در صورتی که دوباره کتاب را مطالعه کنند با این بحث‌ها بر ارزش آن‌ها واقف خواهند شد.

تمام نمودارهای موجود در این سه کتاب در فرمت بزرگ‌تر روی وب‌سایت جان ویلی و پسران به آدرس www.wiley.com/go/tradingtrends موجود است می‌توانید با بزرگ‌نمایی نمودار، جزئیات آن‌ها را ببینید، نمودارها را دانلود کنید یا آن‌ها را چاپ کنید. داشتن یک نمودار چاپی به

^۱ به اختصار (PST) شامل بخشی از غرب ایالات متحده آمریکا بدون احتساب آلاسکا است. این منطقه زمانی، منطقه زمانی ایالات کالیفرنیا، بخشی از آیداهو، نوادا، اورگان و واشینگتن است. اختلاف این منطقه زمانی با منطقه زمانی تهران ۱۲ ساعت و ۳۰ دقیقه است، یعنی برای مثال اگر ساعت تهران هم‌اکنون ۱ نیمه‌شب روز سه‌شنبه را نشان دهد، ساعت این منطقه زمانی ۱۳:۳۰ دقیقه روز دوشنبه می‌باشد. م

^۲ به نرم‌افزارهای معاملاتی، پلتفرم معاملاتی (Trading Platform) و یا سکوی معاملاتی نیز گفته می‌شود. م

دلیل اینکه توضیحات آن در چندین صفحه در کتاب است دنبال کردن تفسیر آن را راحت‌تر خواهد کرد.

نشانه‌های قدرت: روندها، شکست‌ها کندل‌های بازگشت و بازگشت‌ها

مشخصات زیر معمولاً در روندهای قوی پیدا می‌شوند:

- روز با شکاف بزرگی باز می‌شود.
- سقف‌ها و کف‌ها دارای روند هستند (سویینگ^۱‌ها).
- بیشتر کندل‌ها و کندل‌های روند در جهت روند هستند.
- بین بدنه کندل‌های متوالی همپوشانی خیلی کمی وجود دارد. برای مثال، در یک اسپایک صعودی، بسیاری از کندل‌ها کف‌هایی دارند که یا روی آخرین قیمت^۲ کندل قبلی هستند یا یک تیک^۳ پایین‌تر از آن قرار دارند. بعضی کندل‌ها کف‌هایی دارند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی قرار می‌گیرند نه در زیر آن، بنابراین معامله‌گران تلاش می‌کنند با یک دستور حد، روی آخرین قیمت کندل قبلی خرید کنند سفارش آن‌ها انجام نشده و مجبورند در قیمت بالاتری بخرند.
- کندل‌های بدون سایه یا با سایه بسیار کوچک در هر دو طرف کندل وجود دارند که نشان‌دهنده هیجان است. برای مثال در یک روند صعودی، اگر یک کندل روند صعودی روی پایین‌ترین قیمت خود باز شود و روند رو به بالا را در پیش گیرد، معامله‌گران مشتاق هستند هنگام بسته شدن اولین کندل خرید کنند. اگر آن کندل نزدیک به بالاترین قیمت خود یا روی آن بسته شود، معامله‌گران به امید ورود خریداران جدیدی که درست بعد از بسته شدن آن کندل وارد می‌شوند، به خرید قدرتمند خود ادامه می‌دهند. آن‌ها تمایل دارند در جایی بخرند که کندل در حال بسته شدن است زیرا می‌ترسند که اگر منتظر بسته شدن کندل بمانند، ممکن است مجبور شوند یک یا دو تیک بالاتر بخرند.
- گهگاه، بین بدنه کندل‌ها، شکاف وجود دارد (برای مثال، یک کندل ممکن است در بالای آخرین قیمت کندل قبلی در یک روند صعودی باز شود).

^۱ روند کوچک‌تری که یک خط روند از هر سائیزی را می‌شکند؛ این اصطلاح تنها زمانی استفاده می‌شود که حداقل دو نوسان بر روی نمودار باشند. آن‌ها می‌توانند در یک روند بزرگتر یا در یک بازار بدون روند رخ دهند.

^۲ Close

^۳ کوچکترین واحد حرکت قیمت را تیک می‌گویند. برای بیشتر سهام‌ها، هر تیک یک سنت است؛ برای آتی اوراق بهادار ۱۰ ساله آمریکا، ۱/۶۴ پوینت است و برای Emini، ۰.۲۵ پوینت می‌باشد. روی نمودار تیک و جدول زمان و فروش، یک تیک، صرف‌نظر از اندازه و حتی در صورت عدم تغییر قیمت نمایانگر هر معامله‌ای است که انجام می‌گیرد. اگر به جدول فروش و زمان نگاه کنید وقتی که نرم‌افزار نمودار معاملات یک تیک را ایجاد می‌کند، هر معامله‌ای به عنوان یک تیک محاسبه می‌شود.

- یک شکاف شکست در ابتدای روند به شکل یک کندل روند قوی ظاهر می‌شود.
- شکاف اندازه‌گیری زمانی رخ می‌دهد که تست شکست^۱ با نقطه شکست همپوشانی نداشته باشد. برای مثال پولبک از یک شکست صعودی به زیر سقف کندلی که در آن شکست رخ داده نمی‌رود.
- ریز شکاف‌های اندازه‌گیری (میکرو^۲ شکاف‌های اندازه‌گیری) در جایی ظاهر می‌شوند که یک کندل روند قوی وجود داشته باشد و بین کندل قبل و کندل بعد از آن شکافی وجود داشته باشد. برای مثال، اگر کف کندل بعد از کندل روند صعودی قوی در یک روند صعودی بر روی سقف کندل روند قبلی یا بالای آن باشد، این یک شکاف و یک تست شکست و نشانه‌ای از قدرت است.
- اوج‌های بزرگی ظاهر نمی‌شوند.
- کندل‌های خیلی بزرگ ظاهر نمی‌شوند (حتی کندل‌های روند بزرگ). اغلب بزرگ‌ترین کندل‌های روند، مخالف روند هستند و معامله‌گرانی که در جهت مخالف روند به دام می‌افتند، معاملات در جهت روند را از دست می‌دهند. تقریباً همیشه موقعیت‌های ضد روند بهتر از موقعیت‌های در جهت روند به نظر می‌رسند.
- هیچ جهش بزرگی ورای خط کانال رخ نمی‌دهد و جهش‌های کوچکی که وجود دارند تنها در اصلاح افقی حاصل می‌شود.
- بعد از شکسته شدن خط روند اصلاح افقی وجود دارد.
- گوه‌های^۳ نقض شده و دیگر بازگشتی‌های نقض شده رخ می‌دهد.
- زنجیره‌ای از ۲۰ کندل شکاف میانگین متحرک^۱ وجود دارد (۲۰ کندل متوالی یا بیشتر که میانگین متحرک را لمس نمی‌کند، در کتاب دوم بحث شده است).

^۱ پولبک شکستی است که به سمت نقطه ورودی اصلی نزدیک می‌شود تا یک حد ضرر سربه‌سر را به خود ببیند. ممکن است از هدف بگذرد یا با مقدار بسیار کمی به هدف نرسد. این اتفاق می‌تواند طی یک یا دو کندل بعد از ورودی، یا بعد از حرکتی کشیده یا بعد از ۲۰ کندل یا بیشتر رخ بدهد.

^۲ هر الگوی مرسوم که می‌تواند بر روی یک تا پنج کندل شکل گیرد و بازهم معتبر باشد، اگرچه به راحتی از آن چشم‌پوشی می‌شود. وقتی تشکیل می‌شود، یک نسخه ریزی از الگو است. هر الگوی ریز یک الگوی مرسوم در یک نمودار یا تایم فریم کوچکتر است و هر الگوی مرسوم یک ریز الگو از یک نمودار دارای تایم فریم بزرگتر است.

^۳ به‌طور مرسوم، یک حرکت با سه رانش که هر رانش بزرگ‌تر از قبلی بوده و خط روند و خط کانال روند حداقل با کمترین همگرایی داشته باشد، ایجاد یک مثلث افزایشی یا کاهشی به شکل یک گوه می‌کند. از نظر یک معامله‌گر، شکل گوه شانس موفقیت یک معامله را افزایش می‌دهد اما هر الگوی معاملاتی سه رانشی می‌تواند مانند یک گوه تصور شود. یک گوه می‌تواند یک الگوی برگشتی با یک پولبک در یک روند (پرچم صعودی یا نزولی) تصور شود.

- اگر معاملات ضد روند سود ده ای وجود داشته باشد، تعدادشان بسیار کم است.
- پولبک‌های کوچک، کمیاب و اغلب افقی وجود دارد. به‌عنوان مثال، اگر متوسط محدوده EMINI، ۱۲ پوینت باشد، پولبک‌ها احتمالاً کمتر از ۳ یا ۴ پوینت خواهند بود و بازار اغلب به تعداد ۵ کندل یا بیشتر بدون پولبک خواهد رفت.
- احساس ضرورتی جهت ورود در معامله‌گران وجود دارد. خود را در انتظار یک پولبک خوب در جهت روند میان کندل‌های بی‌شماری می‌بینید و آن پولبک هرگز نمی‌آید، بازار هنوز به آرامی روند خود را ادامه می‌دهد.
- پولبک‌ها دارای موقعیت‌های قدرتمندی هستند. برای مثال، پولبک‌های سقف‌های ۱ و ۲ در یک روند صعودی، کندل‌های بازگشتی صعودی قدرتمند به‌عنوان سیگنال دارند.
- در قوی‌ترین روندها، پولبک‌ها معمولاً کندل‌های سیگنال ضعیفی دارند و خیلی از معامله‌گران را وادار می‌کنند که آن‌ها را معامله نکنند و معامله‌گران را مجبور به پیروی از بازار می‌کنند. برای مثال، در یک روند نزولی کندل‌های سیگنال برای یک کف ۲ فروش اغلب کندل‌های صعودی کوچک در خلال ۲ یا ۳ کندل اسپایک صعودی هستند و بعضی از کندل‌های ورودی کندل‌های نزولی خارجی هستند. هر چیزی در روند قرار دارد: کف‌ها، سقف‌ها، قیمت‌های پایانی، بدنه‌ها و ...
- پولبک‌های دو موجی تکراری با ورودی‌های در جهت روند بر پا می‌شوند.
- قیمت پایانی دو کندل روند متوالی در سمت‌های مخالف (دو طرف) میانگین متحرک رخ نمی‌دهد.
- روند خیلی دور می‌شود و چندین سطح مقاومت، مانند میانگین‌های متحرک، سقف‌های نوسان قبلی و خطوط روند و هر کدام را با تیک‌های متعدد می‌شکنند.
- تلاش‌ها برای بازگشت به شکل اسپایک برخلاف روند امتداد پیدا نمی‌کند^۲، نقض شده و تبدیل به پرچم در راستای روند می‌شود.

^۱ کندلی که میانگین متحرک را لمس نمی‌کند. فضای بین کندل و میانگین متحرک شکاف است. اولین پولبک در یک روند قوی که نتیجه شکاف یک میانگین متحرک است، معمولاً با لمس انتهای روند همراه است. برای مثال وقتی که یک روند روبه بالای قوی داشته باشیم و پولبکی وجود داشته باشد که در نهایت کندلی با سقف پایین‌تر از میانگین متحرک باشد، اغلب در هنگام لمس بالاترین منطقه روند موقعیت خریدی وجود دارد.

^۲ (follow-through) بعد از حرکت اولیه، مانند شکست، یک یا چند کندل وجود دارد که حرکت را امتداد می‌دهد. معامله‌گران به امید یک روند در همان‌جا، علاقه‌مندند ادامه آن حرکت را روی کندل بعدی و چندین کندل بعد از آن ببینند تا سود بیشتری نصیبشان شود.

هر چقدر مشخصات زیر در یک شکست صعودی بیشتر باشد، احتمال قوی‌تر شدن شکست بالاتر خواهد بود:

- کندل شکست بدنه صعودی بزرگ و سایه کوچکی دارد یا اصلاً ندارد. هر چقدر کندل بزرگتر باشد احتمال موفقیت شکست بالاتر می‌رود.
- اگر حجم کندل شکست بزرگ ۱۰ تا ۲۰ برابر میانگین کندل‌های اخیر باشد، شانس ادامه خرید تا آخر و امکان حرکت اندازه‌گیری افزایش می‌یابد.
- اسپایک بسیار طولانی شده، به اندازه چندین کندل طول می‌کشد و چندین مقاومت مانند میانگین متحرک، سقف سوینگ‌های قبلی و خطوط روند را هر کدام با چندین تیک می‌شکند.
- هنگامی که اولین کندل از کندل‌های شکست شکل می‌گیرد، بیشترین زمانش را نزدیک سقف آن صرف می‌کند و پولبک‌ها کوچک هستند (کمتر از یک چهارم ارتفاع کندل در حال رشد).
- در بین معامله‌گران ضرورتی جهت ورود احساس می‌شود. احساس مثل این دارید که مجبور به خرید هستید ولی خیال به یک پولبک دارید، اما آن پولبک هرگز نخواهد آمد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه صعودی دارند که حداقل به اندازه میانگین کندل‌های صعودی و نزولی اخیر هستند. حتی اگر بدنه‌ها نسبتاً کوچک و سایه‌ها قابل ملاحظه باشند، در صورت بزرگ بودن کندل ادامه‌دهنده (بعد از کندل شکست اولیه) شانس ادامه روند بیشتر است.
- اسپایک بدون عقب‌نشینی بیش از یک یا چند کندلی به اندازه ۵ تا ۱۰ کندل امتداد می‌یابد.
- یک یا چند کندل در اسپایک، دارای کفی هستند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی یا یک تیک پایین‌تر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که بالاتر از آخرین قیمت کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی بسته می‌شوند که روی سقف همان کندل یا کمی پایین‌تر از آن است.
- کف کندل بعد از یک کندل روند صعودی، بر روی سقف کندل قبل از کندل روند صعودی یا بالای آن قرار می‌گیرد و ایجاد یک میکرو شکاف می‌کند که نشانه‌ای از قدرت است. این شکاف‌ها بعضی مواقع تبدیل به شکاف‌های اندازه‌گیری می‌شوند، اگرچه

به اندازه‌ای نیستند که معامله شوند، مطابق تئوری امواج الیوت احتمال دارد فضایی بین سقف موج ۱ و پولبک موج ۴ از یک تایم فریم کوچکتر را ایجاد کند که می‌تواند یکدیگر را لمس کنند ولی نباید همپوشانی داشته باشند.

- زمینه سرتاسری احتمالاً شکستی، مانند ازسرگیری روند بعد از یک پولبک، یا تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر متعلق به کف نزولی بعد از شکست قدرتمند رو به بالای روند نزولی را ایجاد می‌کند.

- بازار اخیراً طی چندین روز، روند قدرتمند صعودی داشته است.

- افزایش فشار خرید در محدوده معامله با تعداد زیادی از کندل‌های روند صعودی بزرگ نشان داده می‌شود و کندل‌های روند صعودی در محدوده آشکارا از کندل‌های روند نزولی برجسته‌ترند.

- اولین پولبک بعد از ۳ یا چند کندل شکست رخ می‌دهد.

- اولین پولبک تنها ۱ یا ۲ کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی نیست.

- اولین پولبک به نقطه شکست نمی‌رسد و به حد ضرر سربه‌سر اصابت نمی‌کند (قیمت ورودی).

- شکست، بسیاری از آخرین قیمت‌ها و سقف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال نزولی وجود داشته و یک کندل صعودی شکل گرفته باشد این کندل شکست در قیمتی بسته شده و دارای سقفی است که بالاتر از سقف‌ها و قیمت‌های پایانی ۵ کندل یا حتی ۲۰ کندل قبل از خود یا بیشتر قرار می‌گیرد. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل صعودی معکوس می‌شوند نشانه قوی‌تری است از همان تعداد کندل که با قیمت سقف آن کندل معکوس می‌شوند.

هرچقدر خصوصیات زیر در یک شکست نزولی بیشتر باشند، احتمال قوی‌تر بودن آن شکست بالاتر می‌رود:

- کندل شکست بدنه نزولی بزرگ و سایه کوچکی دارد یا اصلاً سایه ندارد. هرچقدر کندل بزرگ‌تر باشد احتمال موفقیت شکست بالاتر می‌رود.

- اگر حجم کندل شکست بزرگ ۱۰ تا ۲۰ برابر میانگین کندل‌های اخیر باشد، شانس ادامه فروش و امکان حرکت اندازه‌گیری رو به پایین افزایش می‌یابد.

- اسپایک بسیار طولانی، به اندازه چندین کندل طول می کشد و چندین سطح حمایت مانند میانگین متحرک، کف سویینگ قبلی و خطوط روند را هر کدام با تیک های زیادی می شکند.
- هنگام شکل گیری اولین کندل شکست، بیشتر زمان در نزدیک کف آن سپری می شود و پولیک ها کوچک می شوند (کمتر از یک چهارم ارتفاع کندل در حال رشد).
- معامله گران جهت ورود احساس ضرورت می کنند. احساسی شبیه به این دارید که ناچار به فروش هستید اما به یک پولیک نیاز دارید، ولی آن پولیک هرگز نمی آید.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه نزولی دارند که حداقل به اندازه میانگین بدنه کندل های صعودی و نزولی اخیر هستند. حتی اگر بدنه ها نسبتاً کوچک و سایه ها قابل ملاحظه باشند، در صورت بزرگ بودن کندل ادامه دهنده (بعد از کندل شکست اولیه)، شانس ادامه روند بیشتر است.
- اسپایک به اندازه ۵ تا ۱۰ کندل بدون عقب نشینی یک یا چند کندلی رشد می کند.
- زمانی که یک شکست نزولی به زیر کف سویینگ قابل ملاحظه قبلی می رود، حرکت رو به پایین کف به اندازه ای هست که یک معامله گر اسکالپر صورت ورود در یک تیک پایین تر از آن کف نزولی سود کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک، سقفی دارند که بر روی آخرین قیمت کندل قبلی، یا درست یک تیک بالای آن قرار دارد.
- یک یا چند کندل در اسپایک، از قیمتی پایین تر از قیمت پایانی کندل قبلی شروع می شوند.
- یک یا چند کندل در اسپایک، در قیمتی برابر با کف خودش یا یک تیک بالاتر از آن بسته می شود.
- سقف کندل بعد از یک کندل روند نزولی، بر روی یا زیر کف کندل قبل از کندل روند نزولی است و ایجاد یک شکاف میکرو می کند که نشانه قدرت است. شکاف ها بعضی مواقع تبدیل به شکاف های اندازه گیری می شوند اگرچه به اندازه ای نیستند که معامله شود، مطابق تئوری امواج الیوت احتمال دارد فضایی بین کف موج ۱ و پولیک موج ۴ در یک تایم فریم کوچکتر را معرفی کند که می توانند یکدیگر را لمس کنند ولی نباید همپوشانی داشته باشند.

- زمینه سرتاسری احتمالاً شکستی، مانند ازسرگیری روند بعد از یک پولبک، یا تست سقف پایین تر یا سقف بالاتر متعلق به کف صعودی بعد از شکست قدرتمند رو به پایین روند صعودی را ایجاد می کند.
 - بازار اخیراً چندین روز همراه با روند قوی نزولی بوده است.
 - افزایش فشار فروش^۱ در محدوده معامله با تعداد زیادی از کندل های روند نزولی بزرگ نشان داده می شود و کندل های روند نزولی در محدوده آشکارا از کندل های روند صعودی برجسته ترند.
 - اولین پولبک بعد از ۳ یا چند کندل شکست رخ می دهد.
 - اولین پولبک تنها ۱ یا ۲ کندل طول می کشد و به دنبال کندلی می آید که کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی نیست.
 - اولین پولبک به نقطه شکست نمی رسد و به حد ضرر سربه سر برخورد نمی کند (قیمت ورودی).
 - شکست، بسیاری از قیمت های پایانی و سقف ها را معکوس می کند. برای مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود داشته و یک کندل نزولی شکل گرفته باشد، این کندل شکست یک قیمت پایانی و یک کف قیمتی دارد که پایین تر از کف ها و قیمت های پایانی ۵ یا حتی ۲۰ کندل قبلی یا بیشتر است. شمار زیاد کندل هایی که با آخرین قیمت کندل نزولی معکوس می شوند نشانه قوی تری است از همان تعداد کندل که با قیمت کف آن کندل نزولی معکوس می شوند.
- معروف ترین کندل سیگنال، کندل بازگشتی است و کمترین مقداری که یک کندل بازگشتی صعودی باید داشته باشد یا قیمت پایانی در بالای اولین قیمت آن است (بدنه ای صعودی) یا قیمت پایانی در بالای وسط آن است. بهترین کندل های بازگشتی صعودی بیش از یکی از موارد زیر را دارند:
- در نزدیکی قیمت پایانی کندل قبلی یا پایین تر از آن باز می شود و در بالای اولین قیمت خود و بالای قیمت پایانی کندل قبلی بسته می شوند.

^۱ فروشندگان قوی فروششان را حمایت می کنند و فروش آن ها کندل های روند نزولی، با سایه بلند در سقف ها و بازگشت های نزولی دو کندلی ایجاد می کنند. اثر آن ها روی هم انباشته شده و معمولاً در نهایت قیمت های پایین تری را به دنبال خواهد داشت. برعکس این موارد فشار خرید است.

- زمینه سرتاسری احتمالاً شکستی، مانند ازسرگیری روند بعد از یک پولبک، یا تست سقف پایین‌تر یا سقف بالاتر متعلق به کف صعودی بعد از شکست قدرتمند رو به پایین روند صعودی را ایجاد می‌کند.
 - بازار اخیراً چندین روز همراه با روند قوی نزولی بوده است.
 - افزایش فشار فروش^۱ در محدوده معامله با تعداد زیادی از کندل‌های روند نزولی بزرگ نشان داده می‌شود و کندل‌های روند نزولی در محدوده آشکارا از کندل‌های روند صعودی برجسته‌ترند.
 - اولین پولبک بعد از ۳ یا چند کندل شکست رخ می‌دهد.
 - اولین پولبک تنها ۱ یا ۲ کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی نیست.
 - اولین پولبک به نقطه شکست نمی‌رسد و به حد ضرر سربه‌سر برخورد نمی‌کند (قیمت ورودی).
 - شکست، بسیاری از قیمت‌های پایانی و سقف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود داشته و یک کندل نزولی شکل گرفته باشد، این کندل شکست یک قیمت پایانی و یک کف قیمتی دارد که پایین‌تر از کف‌ها و قیمت‌های پایانی ۵ یا حتی ۲۰ کندل قبلی یا بیشتر است. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل نزولی معکوس می‌شوند نشانه قوی‌تری است از همان تعداد کندل که با قیمت کف آن کندل نزولی معکوس می‌شوند.
- معروف‌ترین کندل سیگنال، کندل بازگشتی است و کمترین مقداری که یک کندل بازگشتی صعودی باید داشته باشد یا قیمت پایانی در بالای اولین قیمت آن است (بدنه‌ای صعودی) یا قیمت پایانی در بالای وسط آن است. بهترین کندل‌های بازگشتی صعودی بیش از یکی از موارد زیر را دارند:
- در نزدیکی قیمت پایانی کندل قبلی یا پایین‌تر از آن باز می‌شود و در بالای اولین قیمت خود و بالای قیمت پایانی کندل قبلی بسته می‌شوند.

^۱ فروشنده‌گان قوی فروششان را حمایت می‌کنند و فروش آن‌ها کندل‌های روند نزولی، با سایه بلند در سقف‌ها و بازگشت‌های نزولی دو کندلی ایجاد می‌کنند. اثر آن‌ها روی هم انباشته شده و معمولاً در نهایت قیمت‌های پایین‌تری را به دنبال خواهد داشت. برعکس این موارد فشار خرید است.

- سایه پایینی به اندازه یک سوم تا نصف ارتفاع کندل است و سایه بالایی یا وجود ندارد یا بسیار کوچک است.
- با کندل یا کندلهای قبلی همپوشانی زیادی ندارند.
- کندل بعد از کندل سیگنال یک کندل دوجی^۱ داخلی نیست و در عوض یک کندل ورودی^۲ قوی است (کندل صعودی روند با بدنه نسبتاً بزرگ و سایه‌های کوچک)
- در قیمتی که قیمت‌های پایانی و سقف بیش از یک کندل را معکوس می‌کند، بسته می‌شوند (بالتر بسته می‌شود).

حداقل مشخصه‌ای که کندل بازگشتی نزولی باید داشته باشد یا آخرین قیمت آن پایین‌تر از اولین قیمت آن است (بدنه‌ای نزولی) یا آخرین قیمت آن پایین‌تر از قیمت وسط آن است. بهترین کندل بازگشتی نزولی:

- در نزدیک یا بالای قیمت پایانی کندل قبلی باز می‌شود و درست در زیر قیمت پایانی کندل قبلی بسته می‌شود.
- سایه بالایی به اندازه یک سوم تا نصف ارتفاع کندل است و سایه پایینی یا وجود ندارد یا بسیار کوچک است.
- با کندل یا کندلهای قبلی همپوشانی زیادی ندارد.
- کندل بعد از کندل سیگنال یک کندل دوجی داخلی نیست و در عوض یک کندل ورودی قوی است (کندل نزولی روند با بدنه نسبتاً بزرگ و سایه‌های کوچک)
- در قیمتی بسته می‌شود که قیمت‌های پایانی و انتهای بیش از یک کندل را معکوس می‌کند (در زیر بسته می‌شود).

مشخصات زیر در بازگشت‌های صعودی قوی رایج هستند:

- کندل بازگشتی صعودی قدرتمندی با بدنه روند صعودی بزرگی وجود دارد و سایه آن کوچک است یا اصلاً ندارد.

^۱. کندلی با بدنه کوچک یا اصلاً بدون بدنه است. در یک نمودار پنج دقیقه‌ای، بدنه تنها یک یا دو تیک خواهد بود، اما در یک نمودار روزانه ممکن است اندازه بدنه کندل به ۱۰ تیک یا بیشتر هم برسد درحالی‌که هنوز ناچیز به نظر آید. نه خریداران و نه فروشندگان هیچکدام کندل را کنترل نمی‌کنند. تمام کندل‌ها یا دارای روند هستند یا بدون روند و آن کندل‌های بدون روند دوجی خوانده می‌شوند.

^۲. کندلی که در طول آن معامله‌گر وارد معامله می‌شود.

- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های صعودی دارند که اندازه آن‌ها حداقل به اندازه متوسط بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر می‌باشند.
- اسپایک، طی بیش از ۵ تا ۱۰ کندل بدون پولبک رشد کرده و بسیاری از کندل‌ها، سقف‌های سوییگ و پرچم‌های نزولی روند نزولی قبلی را معکوس می‌کند.
- یک یا چند کندل در اسپایک کف‌هایی دارند که بر روی قیمت پایانی کندل قبلی یا فقط یک تیک پایین‌تر از آن قرار دارند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می‌شوند که بالای قیمت پایانی کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمت سقف آن کندل یا تنها یک تیک پایین‌تر از آن بسته می‌شوند.
- زمینه سرتاسری احتمالاً بعد از یک شکست صعودی قوی از خط روند نزولی، برگشتی مانند یک تست کف بالاتر یا کف پایین‌تر از کف نزولی را ایجاد می‌کند.
- اولین پولبک فقط بعد از سه یا چند کندل رخ می‌دهد.
- اولین پولبک تنها یک یا دو کندل طول می‌کشد و به دنبال کندلی می‌آید که کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک حد ضرر سربه‌سر (قیمت ورودی) را لمس نمی‌کند.
- اسپایک، مسافت زیادی را طی می‌کند و چندین سطح مقاومت نظیر میانگین متحرک، سقف‌های نزولی قبلی و خطوط روند را هر کدام با چندین تیک می‌شکند.
- هم‌زمان با تشکیل اولین کندل بازگشتی، قیمت بیشتر زمان خود را در نزدیکی سقف کندل صرف می‌کند و پولبک‌ها کمتر از یک چهارم ارتفاع کندل در حال رشد هستند.
- حس ضرورت جهت ورود در معامله‌گران به چشم می‌خورد. احساس می‌کنید که مجبور به خرید هستید ولی به یک پولبک نیاز دارید، با این حال این پولبک هیچگاه ظاهر نمی‌شود.
- این کندل سیگنال دومین تلاش برای معکوس کردن روند طی چند کندل قبلی است. (یک سیگنال ثانویه^۱)

^۱ در طی چند کندل بعد از سیگنال اول، دومین موقعیتی که بر پایه منطقی که در سیگنال اول رخ داد، به وجود می‌آید سیگنال دوم محسوب می‌شود.

- بازگشت، به عنوان بازگشتی از جهش اضافه^۱ از یک خط کانال روند، از روند قبلی شروع می‌شود.
- از سقف یا کف سوینگ قابل توجهی برمی‌گردد (برای مثال، کف سوینگ قدرتمند قبلی را به سمت پایین شکسته و به سمت بالا بازمی‌گردد).
- پولبک‌های سقف ۱ و ۲ کندل‌های بازگشت صعودی قدرتمندی به عنوان کندل سیگنال دارند.
- همه چیز دارای روند است: قیمت‌های پایانی، سقف‌ها، کف‌ها، یا بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست زودهنگامی روی خطوط روند قبلی وجود دارد (این اولین نشانه قدرت نزولی نیست).
- پولبک جهت شکست کف نزولی مومنتم را از دست می‌دهد، همان‌طور که از همپوشانی بسیاری از کندل‌ها با بسیاری از کندل‌های روند صعودی مشهود است.
- پولبکی که کف نزولی را تست می‌کند، روی میانگین متحرک یا خط نزولی قدیمی نقض می‌شود.
- شکست، بسیاری از قیمت‌های نهایی کندل‌ها و سقف آن‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی که یک کانال نزولی وجود داشته و یک کندل بزرگ صعودی شکل می‌گیرد، این کندل شکست، سقف و قیمت پایانی دارد که بالاتر از آخرین قیمت‌ها و سقف‌های ۵ تا ۲۰ کندل اخیر یا بیشتر قرار می‌گیرد. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل صعودی برمی‌گردند، نشانه قوی‌تری از همان تعداد کندل‌هایی است که تنها با سقف آن معکوس می‌شوند.

مشخصات زیر در یک بازگشت نزولی قدرتمند رایج است:

- کندل بازگشتی نزولی قدرتمندی با بدنه روند نزولی بزرگ و سایه‌های کوچک یا بدون سایه وجود دارد.
- دو یا سه کندل بعدی هم بدنه‌های نزولی دارند که حداقل به اندازه میانگین بدنه‌های صعودی و نزولی اخیر هستند.

^۱ بازار از قیمت سطوح مهم قبلی مانند نقطه نوسان یا خط روند فراتر رفته و جهش اضافه دارد.

- اسپایک، به اندازه پنج تا ده کندل رشد می کند بدون اینکه پولیکی به اندازه یک یا چند کندل داشته باشد و بسیاری از کندل ها، کفسویینگ ها و پرچم های صعودی روند قبلی را معکوس می کنند.
- یک یا چند کندل در اسپایک سقفی دارند که بر روی قیمت پایانی کندل قبلی یا تنها یک تیک بالای آن قرار می گیرند.
- یک یا چند کندل در اسپایک در قیمتی باز می شوند که پایین تر از آخرین قیمت کندل قبلی است.
- یک یا چند کندل در اسپایک، در قیمت کف خودشان یا تنها یک تیک بالای آن بسته می شوند.
- زمینه سرتاسری احتمالاً بعد از شکست قدرتمند نزولی از خط روند صعودی بازگشتی مانند سقف پایین تر یا سقف بالاتر^۱ از سقف روند صعودی ایجاد می کند.
- اولین پولبک تنها بعد از یک یا چند کندل رخ می دهد.
- اولین پولبک تنها یک یا دو کندل طول می کشد و به دنبال کندلی می آید که کندل صعودی قدرتمندی نیست.
- اولین پولبک حد ضرر سربه سر (قیمت ورودی) را نخواهد دید.
- اسپایک خیلی فاصله گرفته و چندین سطح حمایت را مانند میانگین متحرک، کف نوسان قیمت و خطوط روند را هر کدام با تیک های زیادی می شکند.
- اولین کندل بازگشتی هنگام شکل گیری بیشتر زمان خود را نزدیک کف خود صرف می کند و پولبک کمتر از یک چهارم کندل باز است.
- حس ضرورتی جهت ورود وجود دارد. شما احساسی مانند این دارید که مجبور به فروش هستید اما نیاز به پولیکی دارید که هرگز نمی آید.
- یک این کندل سیگنال دومین تلاش برای معکوس کردن روند طی چند کندل قبلی است (یک سیگنال ثانویه).
- بازگشت، به عنوان بازگشتی از یک جهش اضافه یک خط کانال روند متعلق به روند قبلی شروع می شود.

^۱ سقف نوسانی که از سقف نوسان قبلی بالاتر باشد را سقف بالاتر و اگر پایین تر باشد را سقف پایین تر می گویند. مخالف این ها در کف پایین تر و کف بالاتر می باشد.

- در ناحیه سقف یا کف سویینگ مهمی معکوس می‌شود (به‌عنوان مثال، سقف سویینگ^۱ قدرتمند قبلی را رو به بالا شکسته و به سمت پایین معکوس می‌شود).
- پولبک‌های کف ۱ و کف ۲ کندلهای بازگشتی نزولی قدرتمندی به‌عنوان کندل سیگنال دارند.
- هر چیزی دارای روند است: قیمت‌های پایانی، سقف‌ها، کف‌ها، بدنه‌ها.
- پولبک‌ها کوچک و افقی هستند.
- شکست‌های اولیه از خطوط روند صعودی قبل وجود دارند (این اولین نشان قدرت نزولی نیست).
- پولبک برای تست سقف صعودی فاقد مومنتم است، همان‌طور که از همپوشانی بسیاری از کندل‌ها با کندل‌های روند نزولی بسیاری مشهود است.
- پولبکی که سقف روند صعودی را تست می‌کند، روی میانگین متحرک یا خط روند صعودی قبلی نقض می‌شود.
- شکست، تعداد زیادی از قیمت‌های پایانی و کف‌ها را معکوس می‌کند. برای مثال، وقتی یک کانال صعودی وجود داشته و کندل نزولی بزرگی شکل گیرد، این کندل شکست، کف و آخرین قیمتی دارد که پایین‌تر از کف‌ها و آخرین قیمت‌های ۵ تا ۲۰ کندل قبلی یا حتی بیشتر است. شمار زیاد کندل‌هایی که با آخرین قیمت کندل نزولی برمی‌گردند، نشانه قوی‌تری از همان تعداد کندل‌هایی است که تنها با سقف آن معکوس می‌شوند.

اصول شمارش کندل: سقف ۱، سقف ۲، کف ۱، کف ۲

نشانه قابل‌اعتمادی از به اتمام رسیدن یک پولبک در روندی صعودی یا یک محدوده معامله، زمانی است که سقف کندل فعلی حداقل یک تیک به بالای کندل قبلی کشیده می‌شود. این منتهی می‌شود به مفهومی کاربردی از شمارش تعداد دفعاتی که این اتفاق رخ می‌دهد که به آن شمارش کندل‌ها گفته می‌شود. در یک حرکت افقی یا رو به پایین در روندی صعودی یا در یک محدوده معامله، اولین کندلی که سقف آن بالاتر از سقف کندل قبلی است سقف ۱^۲ می‌باشد و این اولین

^۱ کندلی در نمودار که شبیه به یک اسپایک صعودی بوده و تا ورای کندلهای مجاور خود کشیده می‌شود. سقف این کندل بر روی یا در بالای سقف کندل‌های قبل و بعد از خود قرار دارد

^۲ در یک پرچم صعودی یا در کف یک کانال بدون روند سقف ۱ کندلی است با سقفی بالاتر از کندل قبلی. اگر بعد از آن یک کندل با سقف پایین‌تر وجود دارد (این اتفاق ممکن است یک کندل یا چندین کندل بعد از آن رخ دهد)، کندل بعدی که سقف آن بالاتر از سقف کندل قبلی است یک سقف ۲ است. رخدادهای سوم و چهارم سقف ۳ و ۴ هستند. سقف ۳ گونه‌ای از پرچم صعودی گویای است.

موج افقی یا حرکت رو به پایین را پایان می‌دهد، اگرچه ممکن است این موج تبدیل به موج کوچکی در یک پولبک بزرگ شود. اگر بازار به سمت یک سویینگ صعودی برگردد و در عوض به حرکت افقی یا روبه پایین خود ادامه دهد، رخداد بعدی، یعنی کندلی با سقفی بالاتر از سقف کندل قبلی را به عنوان سقف ۲، پایان موج دوم برجسب گذاری کنید.

یک سقف ۲ در روند صعودی و کف ۲ در روند نزولی اغلب به اصلاح ABC برمی‌گردد که در آن موج اول A است، تغییر در جهت آن که ورودی سقف ۱ یا کف ۱ را شکل می‌دهد، B است و موج پایانی، پولبک C است. شکست از C یک کندل ورودی سقف ۲ در یک اصلاح صعودی ABC است و کندل ورودی کف ۲ اصلاح نزولی ABC است.

اگر پولبک صعودی بعد از موج سوم پایان پذیرد، موقعیت خرید یک سقف ۳ بوده و معمولاً نوعی پرچم صعودی است. وقتی یک رالی نزولی در سومین موج به اتمام می‌رسد، موقعیت فروش کف ۳ بوده و معمولاً یک پرچم نزولی گوه‌ای است.

بعضی پولبک‌های صعودی می‌توانند رشد بیشتری کرده و یک سقف ۴ را تشکیل دهند، وقتی سقف ۴ تشکیل می‌شود، بعضی مواقع با سقف ۲ شروع شده و این سقف ۲ در پیمودن مسافتی طولانی ناکام می‌ماند. در عوض به دنبال آن، دو موجی نزولی دیگر و سقف ۲ دیگری می‌آید و کل حرکت درواقع در تایم فریم بالاتر یک سقف ۲ است. در دیگر مواقع، سقف ۴ اسپایک و کانال روند نزولی کوچکی است که در آن رانش نزولی اول یا دوم یک اسپایک نزولی است و رانش‌های نزولی بعدی در یک کانال نزولی قرار دارند. اگر سقف ۴ نتواند روند را از سر بگیرد و بازار به زیر کف آن بیاید، احتمالاً بازار در یک روند صعودی دیگر پولبکی تشکیل نمی‌دهد و در عوض در سویینگی نزولی قرار دارد. قبل از اقدام به معامله صبر کنید تا رفتار بیشتری از قیمت آشکار شود.

وقتی روندی نزولی، یا بازاری بدون روند در حال اصلاح افقی یا صعودی باشد، اولین کندل با کفی پایین‌تر از کف کندل قبلی که اولین موج اصلاح را خاتمه می‌دهد، یک کف ۱ محسوب می‌شود که می‌تواند به اندازه همان یک کندل مختصر باشد. اتفاقات بعدی، ورودی‌های کف ۲، ۳ و ۴ گفته می‌شوند. اگر کف ۴ نقض شود (پس از فعال شدن فروش کف ۴، یک کندل به بالای سقف کندل سیگنال کف ۴ کشیده شود)، رفتار قیمت نشان می‌دهد که یا فروشندگان کنترل بازار را از دست داده‌اند یا بازار دوطرفه شده است، با خریداران و فروشندگانی که کنترل بازار را مرتباً دست‌به‌دست می‌کنند، یا خریداران کنترل را به دست می‌گیرند. در هر حالت، فروشندگان می‌توانند

در یک پرچم نزولی یا نزدیک سقف یک محدوده معاملاتی کف ۱ کندلی با کف پایین‌تر از کف کندل قبل از خودش است. اگر یک کندل با کف بالاتر وجود داشته باشد (می‌تواند در یک یا چند کندل بعدی رخ دهد)، کندل بعدی در این اصلاح که کف آن پایین‌تر از کف کندل قبلی است کف ۲ می‌باشد. رویناد سوم و چهارم کف‌های ۳ و ۴ می‌باشند. کف ۳ گونه‌ای از پرچم نزولی است.

به بهترین شکل نشان دهند که با شکستن یک خط روند صعودی با مومنتم قدرتمند، کنترل بازار را دوباره در دست می گیرند.

www.ketab.ir